



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۰۵

برای یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۷ ژوئن ۲۰۰۹ - ۲۷ خرداد ۱۳۸۸

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی



علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور
صفحه ۷



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

راه بدون بازگشت

سیاست در ایران از قفس الیت مرتجع اسلامی جهیده و به خیابان آمده است. مستقل از اینکه هر کس چه تحلیلی از اوضاع دارد، وضعیت سیاسی در ایران وارد دوران جدید و تعیین کننده ای هم برای بالائی ها و هم برای پائینی ها شده است. این وضعیت سر جای اولش برنمیگردد، سازشی در بالا به معنی پایان ماجراها متصور نیست، و مردم نیز در این چهارچوب متوقف نمیشوند.

ما چند روز قبل از انتخابات براین نکته تاکید کردیم که سوال مهمتری از "نه به احمدی نژاد" وجود دارد و آن اینست که طرفین در موقعیتی هستند که میدان را خالی نمیکنند. تاکید کردیم "سوال اینست که آیا جریان احمدی نژاد و راست افراطی به طرق "دمکراتیک" و اسلامی سرنوشتش را به تعداد آرا گره میزند؟ اگر از پیروزی خود مطمئن نباشد، که بنظر نیست، چه اقدامی میکند و مهمتر چه اقدامی میتواند بکند؟ طرف مقابل برای این وضعیت چه امکاناتی دارد و تا کجا میتواند پیش برود؟ اگر احمدی نژاد و شریعتمداریها و عباسی ها و مولفه اسلامی و بخشی از فرماندهان سپاه که به امکانات سیاسی و اقتصادی و نظامی وسیعی چنگ انداخته اند، حاضر نباشند قدرت را تفویض کنند چه راهی در مقابلشان همین امروز باز است؟"

جمهوری اسلامی از سر دیوانگی با سرنوشت نظامش بازی نمیکند. سه دهه است که با هزار شیوه تلاش کردند بقای نظامشان را تداوم ببخشند. اگر امروز در این موقعیت افتاده اند نه محصول تصمیم "نسنجیده" شان بلکه نتیجه شکافهای عمیقی است که جنگ قدرت را به دو راهی تعیین کننده رسانده است. صفحه ۲

مردم یورش رژیم را در هم شکنید!

پرچم سبز و شعار الله و اکبر پرچم و شعار ارتجاع است!

اطلاعیه حزب پیرامون اعتراضات اخیر و چشم انداز تحولات آتی

جمهوری اسلامی باید برود، این شرط اولیه هر تحول جدی است!

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران ایران



گفتگوی نشریه پوشه با منصور حکمت در باره اوضاع سیاسی ایران

صفحه ۱۷

زمان آن رسیده است
که حجاب ها را
از سر برگیریم!

صفحه ۱۹

آذر ماجدی

علیه جمهوری اسلامی به خیابانها بیایید!

ستون آخر،

میگویند: "مردم انقلاب نمیخواهند. اصلاحات تدریجی میخواهند!"

راه بدون بازگشت...

تنها راه ماندن احمدی نژاد در قدرت همین بود. او میدانست که "انتخابات" راه ریاست جمهوری مجددش نیست. تنها راه این بود که با عددی نجومی او را او صندوق بیرون کشید و مخالفان را طبق نقشه از قبل اعلام شده با عنوان "نوکران آمریکا" و "عناصر انقلاب مخملی" سرکوب کرد. هدف این جنگ سرکوب مردم در پائین و برگرداندن اوضاع به چند هفته قبل از نمایش انتخابات و تصفیه و حاشیه ای کردن بخشی از نیروهای درون حکومتی بود. تنها به این طریق میشد تداوم سیاستهای داخلی و بین المللی این خط در جمهوری اسلامی را تضمین کرد. بقای پدیده احمدی نژاد تنها از این راه متصور بود و ناچار بودند علیرغم ریسک بزرگ به این عمل دست زنند. در ادامه نیز این خط با ترکیبی از مانور "قانونی" و سرکوب و ترور و پرونده سازی و حذف میتواند بعنوان دولت جمهوری اسلامی بماند. راه سازش بروی این خط باز نیست.

طرف مقابل نیز به ایستگاه آخر رسیده است. نه فقط نفس اصلاح طلبی حکومتی و یا هر روایت کمتر زمخت از جمهوری اسلامی تنها وقتی میتواند شانس داشته باشد که راست حکومتی آن را بپذیرد، بلکه تعرض احمدی نژاد به بخشهای وسیعی از خودیهای حکومتی آنها را در یک دوراهی ماندن یا حذف و لاجرم مقاومت یا نابودی قرار داده است. اگر "اعتدالیون" و اصلاح طلبان دینی مانند همیشه گردن کج کنند برای همیشه کارشان تمام است. همین امروز استراتژی "تغییر از درون و متکی به ظرفیتهای قانون اساسی" ضربه مرگباری خورده است. خط اصلاحات درون حکومتی برای همیشه مرد. معلوم شد هر نوع تغییر و اصلاح در جامعه از مکانیزم تعزیه اسلامی "انتخابات" نمیگذرد. لذا مقاومت برای بقا تنها راه پیش روی این

دولت موسوی برخلاف ذهنیت علیل ملی اسلامیها دولتی ناپایدار است. همانطور که دولت حکومت نظامی احمدی نژاد مردم را به طرف مقابله نظامی سوق خواهد داد. در ایران دورانی آغاز شده است که جمهوری اسلامی از نظر مردم کارش تمام است. روند فروپاشی، تصفیه درونی، سرکوب گسترده تر مردم، حکومتهای نظامی، و دست بدست شدن دولتها آغاز شده است. این موضوع میتواند مسیر پر پیچ و خمی داشته باشد اما نفس آن انگیزه اعتراض و تحرک اکثریت عظیم مردم است. در هر حلقه این روند ما با شگفتیهای روبرو خواهیم بود که روز قبلش شاید عجیب بنظر میرسید. همانطور که ایران در فاصله چند روز تصویرش زیر و رو شد، همانطور باید منتظر بود که جنگ سنگر به سنگر و قیام برای بزیر کشیدن آخرین بقایای جمهوری اسلامی توسط کارگر و کمونیسم در قلب تهران و هر گوشه ایران به صدر اخبار جهانی برود.

وظایف فوری کمونیسم طبقه کارگر

یک سیاست کشنده برای کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی سیاست منزله طلبی و ناظر اوضاع بودن است. این فاکتور تعیین کننده که جنگ در بالا محصول فشار و اعتراض در پائین است را نباید یک لحظه فراموش کرد. بدون حضور گسترده مردم و اعتراض شان دلیلی برای دعوی حاد باندهای حکومتی وجود ندارد. در این صحنه چه بسا در مقاطع اولیه بنظر میرسد که بالائینها دارند مردم را چپ و راست میکنند اما این تلقی از بیخ و بن اشتباه است. مردم در تناسب قوای فعلی موسوی را سپر میکنند تا خامنه ای و در واقع کل نظام را عقب برانند. بدرجه ای که موسوی نقش ترمز و ضربه گیر سیاسی این اوضاع را بازی میکند، عبور از موسوی سرعت و وسعت می یابد. بدرجه ای که موسوی بر "حق و رای مردم و

جماعت است. آنها برخلاف دوره خاتمی که با یک تشر و حکم حکومتی ساکت شد، اینبار ناچارند بدرجه ای عنصر "فشار از پائین" را در محاسبات و عمل سیاسی خود ملحوظ کنند. اینها "وظیفه سنگینی" دارند. نه فقط باید مقاومت کنند تا از نظام بیرونشان نیندازند بلکه باید اعتراض و فشار غیر قابل کنترل در پائین را هم قالب بزنند و در چهارچوبهای حکومتی و اسلامی زمینگیر کنند. این جماعت هم در ایستگاه آخر اند و فرصتی دیگر ندارند. هر گونه کرنش در مقابل این روند برای همیشه شناسنامه سیاسی شان را باطل میکند. اگرچه رویدادها شکل ظاهرا متفاوتی به جدالهای حکومتی میدهد اما اساس آن در پایه ای ترین سطح جنگ برسر بقا نظام و تلاش برای به کرسی نشاندن خط و سیاستی است که هر طرف فکر میکند بقای جمهوری اسلامی در گرو آنست. جنگ کرکسها به مرحله مرگ و زندگی رسیده است. جمهوری اسلامی وارد راهی بدون بازگشت شده است.

دولتهای ناپایدار

اگر خامنه ای و باند راست افراطی حکومت زیر فشار اعتراضات در خیابانها کرنش کند و عقب بنشیند، اگر حتی "انتخابات" تجدید شود و یا موسوی بعنوان رئیس جمهور "انتخاب" شود، موضوع فرق اساسی نمیکند. دولت موسوی نمیتواند دولت پایداری باشد. او لا راست حکومتی مادام که موجود است و قدرت دارد هر تلاش اینها را با شکست مواجه میکند. ثانیاً موسوی همین امروز از فضای موجود بسیار عقب است و سنگری پوشالی دارد. اگر پرچم الله و اکبر و خمینی راه نجات جمهوری اسلامی و تناقضات خردکننده اش بود اصولاً نیازی به خاتمی و موسوی و دیگران نداشت. حتی اگر موسوی در این جدال پیروز شود آینده اش "بنی احمد" اسلامی است.

بودنشان در صحنه" پافشاری میکند، مردم او را به جلوتر هل میدهند و حضورشان را وسیع تر میکنند. مردم طرفدار موسوی نیستند. هدف مردم پاسداری از میراث خمینی و الله و اکبر نیست، هدف مردم دفن حکومت اسلامی است. این صحنه ها با سرعت برق و باد عوض میشود اما عوض شدن اوضاع در گرو افشاگری صرف نیست بلکه بطور واقعی مردم ناچارند بن بستهای ایجاد شده را بشکنند و جلو بروند. کمونیستها در این مقاطع وظیفه حساس و تعیین کننده دارند. اساس یک سیاست کمونیستی و فعال در این دوران ایجاد انواع سازمان و تشکل از ارگانهای اعمال اراده توده ای در مراکز کار و محلات زندگی تا تشکیلاتهای حزبی منسجم برای دخالتگری آگاهانه و تامین رهبری اعتراضات توده ای است.

طبقه کارگر در این اوضاع باید پرچم مستقلش را برافرازد. ایجاد و اعلام شوراها و سازمانهای مستقل کارگری، اعمال کنترل کارگری و اراده توده ای کارگران در مراکز کار، صدور بیانیه های سیاسی توسط شوراها و نمایندگان کارگران خطاب به طبقه کارگر و کل جامعه، و برافراشتن پرچم آزادی و برابری و رفاه از ضروریات فوری تلاش امروز گرایش رادیکال و سوسیالیست و کمونیست طبقه کارگر است. کارگر بعنوان شهروند ممکن است در خیابان و محله در تظاهرات شرکت کند و حرفش را بزند. این اما کافی نیست. حضور کارگر بعنوان **یک طبقه و یک پرچم متعین و متمایز** سوال اساسی امروز است. فعالین کارگری باید از اوضاع امروز بیشترین بهره را ببرند. احمدی نژاد و موسوی و کل جمهوری اسلامی و اپوزیسیون بورژوازی برای طبقه ما یک آینده بر فقر و فلاکت و استثمار سرمایه داری با حکومتی دیکتاتوری و اختناقی بحد کافی قوی که بتواند استثمار نیروی کار ارزان را فرصت استفاده کرد و ناتوانی بالائینها را

پرچم سبز و شعار الله و اکبر پرچم و شعار ارتجاع است!

کارگران، زنان، جوانان!

این پرچم و این شعار شناسنامه حماس و جهاد اسلامی و حزب الله و تروریسم اسلامی است. با این پرچم خمینی و رفسنجانی و خامنه ای و موسوی و نبوی و صدها امثال اینها انقلاب آزادیخواهانه سال ۵۷ را در خون غرق کردند! با این پرچم و این شعار صد هزار نفر امثال شما را قتل عام کردند تا جمهوری اسلامی سرپا بماند! در سه دهه گذشته هر جنایتی، هر شلاقی، هر اعدام و سنگساری، هر سر بریدنی در عراق و افغانستان و ایران و فلسطین و لبنان با همین پرچم و همین شعار صورت گرفته است! این پرچم و این شعار بر دریائی از خون و جنایت جنبش اسلام سیاسی استوار است! این پرچم و شعار برخلاف اظهارات پوچ و عوامفریبانه موسوی "متحد کننده قلبها" نیست، زنجیر کننده اعتراض آزادیخواهانه در زندان ارتجاع قرن بیستمی است که لاشه اش را تا قرن بیست و یکم آورده است! این پرچم و شعار ارتجاعی را دور بیندازید چون در مقابل آرزوها و خواستها و آرمانهای شریف انقلابی و انسانی و آزادیخواهانه شما قرار دارد!

پرچم و شعارهای خودتان را بلند کنید! پرچم ما آزادی انسان از اسارت و انقیاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است! شعار ما آزادی انسان از قید هر خرافه و جهالت و مناسبات ارتجاعی و غیر انسانی است! خواستهای واقعی تان را طرح کنید! خواست ما رفع تبعیض همین امروز و پایان دادن به فقر و گرسنگی و بی حرمتی و بیحقوقی و استثمار و بردگی است!

پرچمهای سرخ کارگران را بدست گیرید و شعار آزادی و برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی را همه جا فریاد زنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی

مرگ بر سرمایه داری

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۹

راه بدون بازگشت...

بعنوان توانائی و قدرت خود ترجمه کرد. اما آخر داستان مهم است. نه فقط باید برای سازماندهی انقلاب کارگری آماده شویم بلکه پرچم قیام و سرنگونی باید دست طبقه کارگر باشد. از امروز تا قیام کارگری وضعیت های متفاوتی در مقابل ماست، ایستگاههای مختلف و حتی دولتهای ناپایدار و ترانزیشنال مختلف میتواند وجود داشته باشد. مهم اینست که ما در هر مرحله و شرایطی جلو برویم و برای هر شرایطی آماده باشیم. آمادگی برای طبقه کارگر در دو کلمه خلاصه میشود؛ افق کمونیستی و سازمان. ما چشمان باید باید به قدرت کارگری و کسب قدرت باشد و سازمانهای مناسب اینکار را از همین امروز و در متن هر تناسب قوا ایجاد کنیم.

دنیای اوضاع ایران را با نگرانی و لحظه به لحظه دنبال میکند. دولتهای غربی و رسانه هایشان قبل از اینکه نگران "تقلب انتخاباتی" باشند، نگران خارج شدن اوضاع از کنترل رژیم اسلامی اند. آنها از هر مرتجعی در رژیم اسلامی با همین زبان و همین استدلالها دفاع کرده اند. فراموش کار نشویم، از دولتها نخواهیم که "به داد مردم ایران برسند"! اینها سه دهه است بدلیل تجارت و محاسبات کیسه و سود سرمایه هایشان با رژیم اسلامی از هر نوعش تبنائی و معامله میکنند. هر زمان هم از جناحی از حکومت اسلامی حمایت کرده اند صد برابرش علیه "خشونت" و مسیر انقلابی سخن گفته اند و در برابر سرکوب کارگران لال بوده اند.

دولتهای غربی نهایتا کنار جمهوری اسلامی اند و هر زمان ببینند این نظام نمیتواند سرپا بماند کنار مرتجع ترین عناصر بورژوازی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه قرار میگیرند. کسانی که به "جامعه جهانی" دخیل بسته اند یا در توهامات پوپولیستی و راست خود غرق اند و یا چیزی از سیاست نمیدانند.

طبقه کارگر باید روی پای خودش بایستد و بعنوان رهبر سرسخت آزادی جامعه بمیدان بیاید. در این جنگ صدها میلیون کارگر و سوسیالیست و آزاداندیش دنیای امروز در کنار طبقه کارگر قرار دارد.

مردم هجوم رژیم را در هم شکنید!

شرکاء انتخاب چندانی ندارند. نمیتوانند در مقابل نظامشان بایستند. بدون وجود جمهوری اسلامی هیچکدام اینها موضوعیت ندارند. شرایط مفلوکی دارند. مقاومت نکنند، دیگر کسی تره هم برایشان خرد نمیکند. مقاومت کنند و با اعتراض مردم هم ساز شوند، مردم از روی همه شان عبور میکنند. ارزش مصرف موسوی و امثالهم برای مردم در چهارچوب رژیم اسلامی و بازی میان جناح ها است. بدون رژیم اسلامی تاریخ مصرف اینها نیز سر میرسد. لذا در این دو راهی مرگبار، از آنجا که اصل نظام برایشان مقدس است، سیاست تمکین محتمل ترین شق برای آنها است. حذف بخشی از اینها جزء نقشه جناح راست است.

جنگ جناح های رژیم اسلامی و تقابل مردم با کل جمهوری اسلامی وارد دوران جدید و تعیین کننده ای شده است. تعادل طلائی و "سازش آبرومندانه" غیر ممکن شده است. بدرجه ای که کمپ "نه به احمدی نژاد" در بالا گردن کج میکند، به شکل تصاعدی مفضوح و نابود میشود و بدرجه ای که مقاومت میکند سرعت پرت شدن اش از نظام را تشدید میکند. از طرف دیگر سیاست قداره بندی رژیم نیز ناتوانی خودش را بارها نشان داده است. رژیم اسلامی رفتنی است. این حکم مردم است.

اعتراض وسیع مردم به طرح توطئه آمیز رژیم شرایط را برای هر دو جناح بسیار دشوار کرده است. مردم از فرصتی که در طول مضحکه انتخاباتی ایجاد شد بخوبی برای نشان دادن نفرت و اعتراض خود به کلیت رژیم استفاده کردند. اعتراضات مردم لرزه بر اندام رژیم انداخته است. باید کوشید این اعتراضات را گسترش داد و در مقابل این نظام سرکوب و جنایت ایستادگی کرد. رژیم اسلامی در شرایط بسیار دشواری گیر افتاده است، میتوان و باید از شر آن خلاص شد. با اعتراضات گسترده خود ناقوس مرگ این رژیم را به صدا درآوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ ژوئن ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی و آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

اعتراضی دوران انتخابات بگذارد و هر نوع تلاشی از طرف مردم برای استفاده از روزنه باز شده را در نطفه خفه کند. جناح راست بر این نظر است که رقم بالای رای برای احمدی نژاد بحث "تقلب انتخاباتی" را خلع سلاح میکند و همچنین احتمال دو مرحله ای شدن انتخابات را منتفی میکند و به این ترتیب فضای "کمپین انتخاباتی" به پایان میرسد و رژیم سهل تر میتواند مردم را به خانه ها بازگرداند.

"تقدیم" ۶۳ درصد آراء به احمدی نژاد و پلیسی کردن فضا، اجرای سناریوی تهدید سپاه پاسداران است که کمپین موسوی را پروژه "براندازی" نام گذاشت و برای در نطفه خفه کردن آن بدون تردید اعلام موضع کرد. جمهوری اسلامی دید که مردم به بهانه موسوی وسیعا به خیابان ریخته اند و نه فقط علیه دولت احمدی نژاد بلکه علیه کلیت رژیم اسلامی شعار دادند. رژیم اسلامی میداند که مردم در چهارچوب سیاستهای موسوی متوقف نخواهند شد و از کل رژیم اسلامی عبور میکنند. جناح راست رژیم این مسئله را خوب میداند و آگاهانه به تقابل با آن پرداخت. مانور "اقتدار" که از دیروز آغاز شد عملا ریختن نیروی نظامی و اوپاش اسلامی به شهر و اعلام وضعیت فوق العاده بود. انتقال بیش از بیست هزار چماقدار احمدی نژاد به تهران یک نمونه دیگر بود.

رژیم اسلامی توان تحمل چنین تنش را ندارد و بقای نظام در گرو تعرض وسیع نیروی سرکوب است. هدف اساسی این تعرض عقب راندن مردم است حتی اگر بخشی از خودیها نیز قربانی شوند. در مقابل، موسوی و کربوی و رضائی ابتدا اعلام "رابرزی" کردند، سپس موسوی اعلام کرد که این "شعبده بازی" را نمیبینید. کربوی موضعی مشابه را اعلام کرد. اما مساله اینجاست که موسوی و

علیرغم تهدید و عربده کشی سپاه پاسداران و حاکم کردن شرایط حکومت نظامی، مردم وسیعا در اعتراض به نتیجه اعلام شده مضحکه انتخابات به خیابان ها ریختند و دست به تظاهرات زدند. اخبار و فیلم های واصله از اعتراضات، دال بر درگیری وسیع مردم و نیروهای انتظامی است. شعار "مرگ بر دیکتاتور" توسط معترضین فریاد زده میشود.

در هفته های اخیر، هفته رفته فضای حاکم بر کشور کاملا ملتهب شد. هزاران هزار نفر به بهانه کمپین انتخاباتی موسوی به خیابان ها روان شده و با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور، چه شاه باشد چه دکتر"، "موسوی، بی روسری"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "احمدی نژاد بای بای" و غیره، اعتراض خود را به رژیم اسلامی نشان دادند. این فضای اعتراضی و وسعت آن رژیم اسلامی را به وحشت انداخت و سپاه پاسداران روز قبل از انتخابات اطلاعیه تهدید آمیزی منتشر کرد و طی آن درباره خطر یک "انقلاب مخملی" و "براندازی" هشدار داد و تهدید به سرکوب کرد. روز جمعه طی اطلاعیه دیگری اعلام کرد که از پایان ساعت انتخابات هر گونه تجمعی ممنوع است و با شدت به آن برخورد خواهد شد. برخورد هراسان سپاه و هشدار رفسنجانی در توصیف شرایط حاضر به یک آتشفشان، بیانگر لرزش و هراسی است که حضور گسترده و اعتراضی مردم در خیابان ها بر پیکره رژیم انداخته است.

جناح راست رژیم بمنظور مقابله با این شرایط جدید تصمیم گرفت که احمدی نژاد را با یک اختلاف رای بزرگ از صندوق ها بیرون آورد، تا به این ترتیب نقطه پایانی بر فضای گسترش یابنده

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران ایران

رفقای کارگر

یکبار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات تاریخی قرار گرفته است. دوره بیداری، پرتلاطمی آغاز شده است. دوره بیداری، دوره بپاخاستن توده‌های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش، دوره جدالهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت. جمهوری اسلامی رفتنی است. این را دیگر کودن‌ترین مدافعان این حکومت و جناحهای راست و اصلاح طلب حکومتی آن نیز فهمیده‌اند. مردم حکم به سرنگونی این نظام داده‌اند و دست بکار بزیر کشیدن آن شده‌اند. و ما هر روز شاهد اعتراضات توده‌های مردم سرنگونی طلب در جامعه هستیم.

طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری باید تضمین کند که مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم نکتت‌بار اسلامی هرچه گسترده‌تر، سازمانیافته‌تر، هدفمندتر و قدرتمندتر به پیش رود و هرچه سریعتر و کم‌مشقت‌تر به نتیجه برسد. کارگر و کمونیسم رهبر بحق جنبش توده‌ای برای سرنگونی این حکومت است. اکنون دوران سرنگونی آغاز شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر عزم قاطع خود برای حضور در صف مقدم این مبارزه و تلاش برای به میدان کشیدن وسیعترین صف نیروی طبقه کارگر تأکید دارد.

طبقه کارگر باید با قدرت در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار گیرد. سازمان دادن اعتصابات کارگری میتواند ماشین سرکوب و آدمکشی رژیم اسلامی را فلج کرده و ضربات تعیین کننده‌ای به آن وارد کند. شیشه عمر سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در دست شماست.

اما سرنگونی رژیم اسلامی تنها نیمی از تصویر است.

رفقا، تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. انتخابی بزرگ دارد صورت میگیرد. این آینده میتواند، اگر ما شکست بخوریم، تکرار همان گذشته نکتت‌بار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید باشد. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه‌ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی. حزب اتحاد کمونیسم کارگری بار دیگر بر نقش تاریخی طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری در شکل دادن به آینده ایران و

فرصت کم نظیری که برای ایفای نقش رهبر یک جنبش عظیم برای آزادی و برابری در ایران فراهم شده است تأکید میکند.

رفقا، در دنیای سرمایه‌داران، در قوانین‌شان، در مناسبات اقتصادی‌شان، در فرهنگشان، در تک تک خشتهای نظام ضد بشری سود و سرمایه، کارگر را با بیحقوقی و محرومیت و فرودستی و بی‌تأمینی و رنج معنی میکنند. اما بیش از یک قرن و نیم است که بشریت محروم نام کارگر و پرچم کمونیسم کارگری را با آزادیخواهی، مساوات طلبی، آزاد اندیشی، عدالت اجتماعی، خرافه ستیزی و رفاه و رهایی تداعی میکند. اکنون یک فرصت کم‌نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر در ایران به یک قرن سلطه احزاب رنگارنگ طبقات حاکم به زندگی مردم و مقدرات جامعه پایان بدهد. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کند و در سالهای نخستین قرن جدید جلوی چشم تمام جهان قرار بدهد. برای ایفای این نقش، برای سازماندهی و رهبری یک انقلاب عظیم علیه جمهوری اسلامی و سرمایه به میدان بیایید. آینده جامعه در گرو چگونگی دخالت شما در تحولات حاضر است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۶ جون ۲۰۰۹

علیه جمهوری اسلامی به خیابانها بیایید!

ایرانیان خارج کشور، آزادیخواهان!

بار دیگر معلوم شد "انتخابات" در جمهوری اسلامی درجه هیچ گشایش سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نیست. بار دیگر معلوم شد انتخاب بین "بد و بدتر" پاسخ نیست. معلوم شد بحث "اگر رای ندهید احمدی نژاد می‌آید" پوچ بوده است. حتی آنجا که بخشی از مردم در این نمایش با محاسبات خودشان شرکت میکنند، باز احمدی نژاد را از صندوق بیرون میکشند. معلوم شد که برای تحقق هر درجه از آزادی باید این نظام را جارو کرد. معلوم شد حق با کمونیستها و انقلابیون و سرنگونی طلبان بوده است.

روزهای اخیر شهرهای ایران صحنه اعتراض مردم علیه ارتجاع و اختناق و سرکوب خشن آنان توسط نیروهای جمهوری اسلامی است. موسوی و کروبی و رضائی هم نقش ترمزگیر را ایفا میکنند و حتی جرات این را ندارند که در مقابل طرف مقابل شهامتی از خود نشان دهند. اینها پاره تن نظام اند و مبارزه واقعی مردم تلاشی برای نفی همه آنهاست. آنچه امروز جریان دارد ادامه "انتخابات" نیست، ادامه حرکتی است که به بهانه "انتخابات" علیه اختناق و ارتجاع اسلامی بمیدان آمده بود.

در دفاع از تلاش مردم برای نفی جمهوری اسلامی بمیدان بیایید. خیابانهای خارج کشور را باید فتح کرد و جمهوری اسلامی را همه جا به محاکمه کشید. سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی باید بسته شوند. باید حمایت افکار عمومی پیشرو و مردم آزادیخواه کشورهای مختلف را در دفاع از اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی و در محکومیت سرکوب وحشیانه این رژیم بمیدان کشید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹

جمهوری اسلامی باید برود، این شرط اولیه هر تحول جدی است!

مردم آزادیخواه!

اعتراضات گسترده و همه جانبه شما فضای سیاسی جامعه را در عرض مدت کوتاهی کاملاً دگرگون کرده است. رژیم اسلامی که قداره بندترین قداره بندهای خود را برای سرکوب اعتراضات و مطالبات شما در راس حاکمیت قرار داده بود اکنون ناتوانی اش را در مقابله با اعتراضات جامعه به نمایش گذاشته است. دستگاه سرکوبش نتوانست مانع اعتراضات همه جانبه شما شود. علیرغم خط و نشان کشیدن و گسیل وحشی ترین نیروهایش ما شاهد مقاومت و رو در رویی گسترده شما با حکومت اوباش اسلامی در شهرهای مختلف کشور هستیم. واقعیت این است که رژیم اسلامی در موقعیتی نیست که بتواند اعتراضات شما را در ابعاد توده ای و گسترده سرکوب کند. سرکوب در مقیاس گسترده رژیم را از درون دچار فلج و تشنت میکند. دوران عوض شده است. تناسب قوا میان رژیم و مردم دگرگون شده است. حضور گسترده بخشهای مختلف جامعه، سازمان دادن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای میتواند ماشین نظامی و دستگاه سرکوب رژیم را کاملاً فلج و ناکار کند.

این رویدادها، برخلاف تصویر پوچ و جعلی جریانات رژیم و یا دنباله هایشان، بار دیگر اثبات کرد کشمکشها در ایران دارای دو طرف نیست بلکه سه طرف دارد. جدال جناح ها بازتابی از موقعیت خطیری است که اعتراضات مردم علیه کلیت رژیم اسلامی به آنها تحمیل کرده است. از این رو برای بقاء به جان یکدیگر افتاده اند. اما خواست مردم نه تعدیل حکومت اسلامی بلکه سرنگونی کامل آن است. رای مردم در محکمه انتخابات اخیر رای به موسوی نبود. رای "نه" به اسلام و حکومت اسلامی بود. رای علیه اختناق و سرکوب، علیه فرهنگ ارتجاعی

تحمیلی و عقب مانده، علیه فقر و فلاکت و گرسنگی، علیه بی حقوقی و نابرابری زن و مرد بود. رای به نابودی رژیم اسلامی بود.

این اعتراضات دور جدیدی از مبارزاتی است که تنها با سرنگونی رژیم اسلامی میتواند به هدف خود برسد. سرنگونی رژیم اسلامی شرط هر تحول آزادیخواهانه و انسانی در جامعه است. هر بهبود جدی در زندگی مادی مردم، هر تغییری در حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی مردم منوط به سرنگونی رژیم اسلامی است. برای رسیدن به این هدف هر تلاش جریانات حکومتی را برای "توقف" و "دعوت به آرامش" و "سازش" با رژیم اسلامی باید خنثی کرد. هر "توقفی" فرصت خریدن برای رژیم اسلامی و فرجه ای به رژیم برای گرد آوری قوا و سرکوب گسترده است. از طرف دیگر مساله مردم "تجدید" محکمه انتخاباتی نیست، مساله بر سر نفس وجود و موجودیت سی سال حکومت سیاه اسلامی و نابودی آن است.

جمهوری اسلامی باید گورش را گم کند. این حکم مردم است. اما سرنگونی رژیم اسلامی تمام مساله نیست. سرنگونی رژیم اسلامی پایان سیر تحولات سیاسی در ایران نیست. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید برجای رژیم اسلامی بنشیند از هم اکنون در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز

شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. از نظر حزب اتحاد کمونیسم کارگری جنبش کنونی علیه رژیم اسلامی و سرنگونی حکومت موجود حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران است. پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برای برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان سرنگونی فوری رژیم اسلامی است و با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت برای حفظ حکومت اسلامی در اشکال جدید و جرح و تعدیل شده قاطعانه مقابله میکند. حزب، طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه را در مبارزه برای سرنگونی رژیم و تحقق یک جامعه آزاد و برابر و انسانی و برای ایجاد یک دنیای بهتر، به اتحاد حول پرچم کمونیسم کارگری فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ خرداد ۱۳۸۸ - ۶ جون ۲۰۰۹

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی



تحولی است.

جسارت و شجاعت بسیار بالایی در این تجمعات شرکت میکنند و بنظر میرسد که کاملاً آماده رو در رویی با نیروهای جنایتکار رژیم هستند. بنظر میرسد که عنصر هشجاری در این اعتراضات بسیار بالا است.

یک نکته مهم دیگر اینست که مردم دست رژیم را خوانده اند. رژیم اسلامی ترندهای مختلفی را برای خاموش کردن این اعتراضات بکار بسته است. از سرکوب خشن، راه اندازی ضد-تجمعات درست در همان مکان و زمانی که مخالفین اعلام تجمع کرده اند تا عقب نشینی تاکتیکی و غیره، اما مردم کماکان حضورشان را در خیابان حفظ کرده اند. هر روز برای تجمع روز بعد قرار میگذارند. آگاهند که اگر یکی دو روز در اعتراضات فاصله بیافتد، شتاب و سرعت آن کاسته خواهد شد. یکی از خبرگزاری های بین المللی گزارش میداد که پس از آنکه خامنه ای قول بازشماری رای ها را داد و اعلام شد که تا ده روز بعد نتیجه اعلام میشود، مردم به او گفته بودند که در خیابان میمانند و گرنه رژیم عقب نشینی اش را پس خواهد گرفت.

استفاده از هر امکان برای خبررسانی، یکی دیگر از خصلت های این اعتراض است که آن را از یک عصیان صرف متمایز میکند. استفاده سطح بالا از تکنولوژی نوین برای ارسال اخبار، گزارش عکس و فیلم و شکستن دیوار سانسور، علیرغم محدودیت های شدیدی که رژیم ایجاد کرده

صفحه ۸

آذر ماجدی: این دور جدیدی از اعتراضات وسیع و توده ای جنبش سرنگونی طلب مردم ایران است. ما ده سال پیش اعلام کردیم که مردم ایران در کمین رژیم اسلامی نشسته اند و از هر فرصت و منفذی برای به زیر کشیدن آن استفاده میکنند. این بار این فرصت با مضحکه انتخابات رئیس جمهوری فراهم شد. این یک جنبش اعتراضی آزادیخواهانه است که علیه رژیم اسلامی به میدان آمده است. این اشتباه محض است اگر این جنبش وسیع را محصول دعوای جناح ها ببینیم یا آن را در حمایت از یکی از جناح ها ارزیابی کنیم. برعکس، دعوای جناح ها بخاطر اعتراض مردم از پایین تشدید شده است و به این شکل تخاصم آمیز رسیده است.

لازم است به دو نکته اساسی در سوال پرداخته شود: آیا این یک شورش عصیان زده است و یا یک انقلاب مردمی است؟

بنظر من در این مرحله هیچکدام. اجازه بدهید توضیح بدهم. عصیان معمولاً از وجود یک عنصر استیصال حکایت دارد. معمولاً هدف فقط اعتراض است. اما اعتراضات اخیر مردم بهیچوجه چنین خصلتی ندارد. علیرغم اینکه اجتماعات، تظاهرات و راهپیمایی ها عموماً "خود جوش" هستند، یعنی هیچ حزب و سازمان معینی نه آنها را فراخوان میدهد و نه در محل آن را سازمان میدهد، شاید به استثنای روز دوشنبه که از جانب موسوی فراخوان داده شده بود، با این وجود عنصر اوانتوریسم در آن پایین است. هدفمند بنظر میرسد. مردم با



که امروز در جامعه جاری است. چنین حرکتی با چنین مختصاتی نمیتواند یک شورش کور یا عصیان توده های مردم ناراضی باشد.

جنگ جناحهای رژیم بخشی از واقعیت کنونی جامعه است. اما تمام واقعیت نیست. جدالهای سیاسی در ایران دارای سه طرف است. بخش عمده آن توده عظیم مردمی هستند که علیه هر دو جناح رژیم اسلامی، علیه کلیت رژیم اسلامی است. ندیدن این واقعیت ندیدن فیل در اتاق است! این تصور جناح اصلاح طلب حکومتی است که کودکانه میکوشد اعتراضات مردم را از آن خود کند. جدا کردن صف اصلاح طلبان حکومتی و دنباله های سیاسی آن از صف اعتراضی مردم سرنگونی طلب یک رکن فعالیت سیاسی ماست.

برخی این رویدادها را قیام و یا یک انقلاب عمومی میدانند. چنین تلقیاتی بیان تصورات پوپولیستی و غیر کمونیستی، غیر کارگری است. انقلاب در ایران تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد. انقلابی که طبقه کارگر و کمونیسم عنصر نیروی رهبری کننده و به فرجام رساننده آن است. ما برای تأمین چنین شرایطی تلاش میکنیم. بنظر من یک انقلاب کارگری میتواند از دل این جنبش شکل بگیرد. آزادی و رهایی جامعه مستلزم چنین

یک دنیای بهتر: در این میزگرد تلاش میکنیم در سطحی تحلیلی به ویژگی ها، چشم انداز و همچنین وظایف کمونیسم کارگری در قبال اعتراضات اخیر بپردازیم. اجازه دهید از این نکته شروع کنیم. ارزیابی عمومی شما از این اعتراضات چیست؟ خیزش توده های مردم؟ شورش مردم عصیان زده؟ دعوای جناحهای رژیم؟ یا یک انقلاب مردمی؟ کدامیک؟ چرا؟

علی جواد: بنظر من اعتراضات اخیر توده های مردم علیرغم گستردگی و ابعاد آن، علیرغم خیزشها و قیامهایی که میتواند در آن شکل بگیرد، هنوز یک انقلاب نیست. میتواند آغاز یک انقلاب باشد. انقلاب آتی ایران تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد. انقلابی با هدف اثباتی استقرار یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. ما برای چنین هدفی تلاش میکنیم. اما آنچه در ایران در شرف وقوع است مراحل مختلف یک جنبش توده ای عظیم برای سرنگونی رژیم اسلامی است که اکنون ابعاد توده ای و میلیونی بخود گرفته است. این جنبش را با توجه به سرعت، شتاب، و گستره آن میتوان یک خیزش عمومی توده ای مردمی نامید.

این حرکت شورش نیست، کور نیست، عصیان نیست. جنبشی است که هدفش سرنگونی رژیم اسلامی است. نه به حکومت مذهبی و اسلام است. نه به نابرابری زن و مردم در جامعه است. نه به استبداد و سرکوب آزادی های فردی و مدنی است. نه به بی حقوقی اجتماعی است. نه به نفی زندگی و خوشی و شادی است. اینها مولفه های داده شده و یا خود ویژگی جنبشی است

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...



آنها از صحنه سیاسی است. طیف آخوندهای ناراضی از احمدی نژاد و خامنه ای میدانند اگر تسلیم شوند حذف و چه بسا بیرون انداختن آنها از نظام جدی است. لذا فعلا تلاش دارند مردم را کنترل شده داشته باشند تا نهایتاً جمهوری اسلامی با آنها بماند. طرف مقابل هم برای پیشبرد پلاتفرم یعنی سرکوب شدید در داخل و سیاست تهاجمی در منطقه و سطح جهانی نیازمند احمدی نژاد است و در این مسیر باید تعدادی از خودیها را از سر راه کنار بزند. مردم همین واقعیت عمیق و ساده را درک کردند و برای تشدید شکاف درون حکومت و عقب راندن آن استفاده میکنند. ذهنیت واقعی این نیروی وسیع زمین کوبیدن جمهوری اسلامی است.

"انقلاب مردمی" بویژه در دنیائی که سرمایه داری آن را به یک دهکده جهانی تبدیل کرده است یک ترمینولوژی عمیقاً پوپولیستی است. همینطور مردم سر به شورش برنداشتند. ایران در آستانه ورود به یک دوره انقلابی است که مشخصه آن عبور از نقاط سازشی است که جمهوری اسلامی تاکنون جلوی مبارزه مستقل مردم گذاشته است. ایندوره با نتیجه "انتخابات" تمام نمیشود و بنا به مشخصات رژیم اسلامی و صفبندیهای سیاسی این دوره کشدار و پیچیده است. سرنگونی جمهوری اسلامی تنها یک ایستگاه ایندوران جدید است. انقلاب در ایران و در دنیای امروز تنها میتواند یک انقلاب کارگری و کمونیستی باشد. کسی که با دیدن تعداد زیادی جمعیت یاد "انقلاب" می افتد تنها

آن با دولتی دیگر را نمیتوان و نباید یک انقلاب خواند. در حال حاضر این جنبش اعتراضی در ایران دارای چنین خصلتی نیست. ممکن است به آن تبدیل شود، ممکن است حتی بعد از سرنگونی رژیم اسلامی چنین انقلابی شکل بگیرد.

سیاوش دانشور: وضعیت امروز محصول تلاقی جنبش نخواستن جمهوری اسلامی توسط مردم و رسیدن رویارویی جناح های حکومت ارتجاع اسلامی به مرحله تعیین کننده است. جنگی که از هر سو قدیمی است و امروز از دریچه "انتخابات" به وضعیت حاد رسیده است. پلاتفرم این جنگ بالائینها اساساً بقای نظام و کوبیدن مردم و طبقه کارگر است. اما تنش در بالا بجائی رسیده است که نقطه تعادل و سیکل پلکانی "جنگ و سازش" را ناممکن کرده است. هر طرف پیروزی خود را در کنار زدن طرف مقابل میدانند و آنچه که مردم فهمیده اند همین است. مردم، اگر از هواداران واقعی موسوی بگذریم، اکثریت آنها طرفدار موسوی نیستند بلکه ضد جمهوری اسلامی اند. مردم نه پرچم سبز اسلامی میخواهند و نه شعار ارتجاعی و مملو از خون الله و اکبر. این پلاتفرم سیاسی جناحی از حکومت برای مهار اعتراض در پائین به کل جمهوری اسلامی است. اعتراض مردم علیه وضع موجود بحق است اما تلاش بالائینها مصادره این اعتراض در چهارچوبهای حکومتی است. وضعیت امروز تا به بالائینها مربوط میشود یک تناقض خرد کننده است. این شکاف پر شدنی نیست. اگر خامنه ای و افراطیون راست تسلیم شوند و موسوی را رئیس جمهور اعلام کنند، برگرداندن مردم به خانه هایشان غیر ممکن است. اگر موسوی و جنبش ارتجاعی سبز اسلامی تسلیم شوند، مردم بسرعت از موسوی عبور خواهند کرد. مسئله موسوی شهامت و مقاومت نیست، مسئله اینست که این خط به پایان رسیده است. هر نوع تسلیم به معنی حذف

است، ستایش دنیا را برانگیخته است. اکنون رسانه های بین المللی نیز برای دریافت خبر به خود مردم اتکاء میکنند. سایت های اینترنتی به مهمترین مرکز خبر رسانی برای مردم معترض ایران بدل شده است.

این اعتراض هنوز از یک انقلاب فاصله دارد. ممکن است به یک انقلاب تبدیل شود، اما در شرایط حاضر نمیتوان آن را انقلاب خواند. حتی اگر این جنبش سرنگونی طلب موفق شود رژیم اسلامی را به زیر کشد، هنوز لزوماً یک انقلاب نیست. نیروهای چپ در کشورهای موسوم به جهان سوم، از آن رو که تحت دیکتاتوری های خشن قرار دارند، هر جنبشی را که به سرنگونی دولت منجر شود، از آن رو که بطرق فهرامیز این اتفاق میافتد، آن را انقلاب میخوانند. البته باید گفت که همه در این تصور و تعبیر از انقلاب شریک هستند. رسانه ها و نیروهای طرفدار وضع موجود، بمحض آنکه از سرنگونی رژیم اسلامی حرف میزنند، فریاد میزنند "مردم ایران انقلاب نمیخواهند." ناگفته نماند که این یک تلاش آگاهانه ضد انقلابی است تا انقلاب را با خشونت و خونریزی مترادف جلوه دهند و مردم را از آن بترسانند.

اما از نظر مارکسیست ها و ما کمونیست ها انقلاب بمعنای تغییر نظام اقتصاد - سیاسی یک جامعه معین است. آن جنبشی را در ایران باید انقلاب نامید که برای به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و استقرار یک حکومت کارگری و سوسیالیسم شکل گرفته و خیز برداشته است. جنبشی که به رهبری طبقه کارگر است. حال ممکن است که شکست بخورد و به هدف خود نرسد. اما بهرحال هر جنبش اعتراضی برای سرنگونی یک دولت و جانشینی

میخواهد انقلاب را از مفهوم طبقاتی و کمونیستی آن خالی کند. آنچه رسانه های غربی در تحلیل هایشان عنوان میکنند، بویژه مقایسه این جمعیت در خیابانها با دوران انقلاب ۵۷، اگر حقیقتی در آن هست همان حضور میلیونی مردم در خیابانهاست. از نظر اینها هر مسیر سیاسی که متکی به رای و پارلمان و جایجائی قدرت میان سران و جناح های حکومتی نباشد "انقلاب" نام دارد. از نظر کارگر و کمونیسم و خواسته های بنیادی مردم وضعیت همین امروز انقلاب نیست بلکه مرحله ای از کشمکش سیاسی در جامعه ایران است که میتواند وارد یک دوره انقلابی شود. اما اطلاق انقلاب به وضعیت امروز تنها مسخ انقلاب و در بهترین حالت بیان یک رادیکالیسم پوپولیستی زمخت است. مردم شورش نکردند بلکه از شکاف و دعوی مزمن جناح های حکومتی استفاده میکنند و "نه" شان را به اختناق و ارتجاع میگویند. اما این روش پراگماتیستی مردم در جوامع اختناق زده همواره دو لبه است. این جنبش امروز پرچمی دارد که ارتجاع خالص است. متکی به ارکان اسلام خمینی و تاریخ جنایت است. مردم باید از شکاف بالائینها هوشیارانه در خدمت تضعیف کل این حکومت استفاده کنند. مردم باید بتوانند در این فضا خود را متشکل کنند و برای بعد از موسوی آماده شوند. مردم باید در متن همین اعتراضات حرف خودشان را بزنند.

یک دنیای بهتر: مضحکه انتخابات و دعوای جناحی چه وزن و جایگاهی در این اعتراضات دارد؟ آیا مردم بازیچه جدال جناحی شده اند؟ چگونه میتوان خواست و امیال توده های مردم را از زیر پرده اختناق بیرون کشید؟

علی جوادی: برای بررسی حقایق سیاسی جامعه ایران باید پرده حجاب و اختناق را کنار زد و نگاهی به اعماق انداخت. واقعیات سیاسی جامعه را مانند ژورنالیستهای

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

کودن رسانه های غربی نمیتوان با مشاهدات سطحی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مردم بازیچه جدال جناحهای رژیم اسلامی نشده اند. بر عکس اعتراضات مردم زمین را زیر پای جناحهای رژیم داغ کرده است و این اوباش را این چنین به جان یکدیگر انداخته است. حتی کودن ترین نیروهایشان هم فهمیده اند که رژیمشان رفتنی است. مردم با اقدامشان در عرصه مضحکه انتخاباتی شکاف جناحهای رژیم را به شدت تشدید کرده اند. کسی که این اعتراضات را جدال جناحهای رژیم اسلامی میدانند و یا تصور میکنند که مردم بازیچه جنگ جناحها شده اند کمترین درکی از اوضاع سیاسی ایران ندارد، نه مردم را میشناسد نه جامعه را. چنین جریانی، خواسته یا ناخواسته، درک و شعورش را به جریانات توده ای و اکثریتی و دنبالچه های رژیم اسلامی سپرده است. جای تاسف است که امروز خط حاکم بر حزب موسوم به "حکمتیست" چنین مواضع راستی در قبال اعتراضات مردم برای سرنگونی رژیم اتخاذ کرده است.

مساله این است که باید حساب جریانات توده ای و اکثریتی و کلا جناحهای رژیم و وابستگانشان را از حساب توده های سرنگونی طلب جدا کرد. مسلما جناح اصلاح طلب حکومت تلاش میکند که اعتراضات مردم را مهار و کنترل کند. تلاش میکند این اعتراضات را سکوی پرشی برای قدرتگیری و جنگ خود با جناح راست تبدیل کند. اما با یک معضل واقعی مواجه اند و آن این است که جنس و خواست مردم و بطور مشخص نسل جوان بطور همه جانبه ای با جوهر وجودی این جریانات در تناقض است. این جریانات، همه شان، وصله ای ناجور بر جامعه هستند. ما هر ایستگاه و مانعی که این جریانات در مبارزه برای سرنگونی

انقلابی رژیم ایجاد کنند، کنار خواهیم زد. افشاء و نقد و ایزوله کردن این جریانات یک رکن فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه ماست.

در عین حال به واقعیتی باید اشاره کرد. تردیدی نیست که مردم با سوت این جریانات دست از مبارزه نخواهند کشید و توقف نخواهند کرد. اما هر درجه مقاومت این جریانات در مقابله با جریان راست مردم را در پیشبرد مبارزه شان علیه کلیت رژیم اسلامی جری تر میکند. تشدید تقابل و کشمکش این جریانات در بالا به تشدید مبارزه مردم در پایین ترجمه میشود.

خامنه ای درست میگوید، این مردم طرفدار این جناح و آن جناح نیستند، با اصل نظام مخالفند.

آنر ماجدی: قطعا مردم از روزنه و فرصتی که مضحکه انتخابات در جامعه ایجاد کرد برای ابراز اعتراضات خود استفاده کردند. بویژه در روزهای پیش از انتخابات، مردم از فرصتی که باصلاح کمپین انتخاباتی ایجاد کرد به بهترین شکلی بهره مند شدند. بنظر من، مردم مثل سه دوره پیش، تصمیم گرفتند که در این مضحکه شرکت کنند و به این ترتیب "نه" خود را به احمدی نژاد و حامی او خامنه ای اعلام کنند. انتخاب میان بد و بدتر انگیزه ای بود که مردم را به تحرک درآورد.

دور پیش ما شاهد جنب و جوش ویژه ای نبودیم. مردم دو دور ریاست جمهوری خاتمی را آزمایش کرده بودند. دیده بودند که اصلاحات در این رژیم بی معنا است. و به این خاطر نسبت به انتخابات در مجموع بی اعتنا برخورد کردند. اما این دور مضحکه انتخاباتی توانست جنب و جوشی در میان مردم ایجاد کند.

"نه" به احمدی نژاد و "خامنه ای" نقطه عزیمت اولیه بود. اما در هفته های کمپین انتخاباتی، شرایطی ایجاد شد که بشکل یک فرصت مناسب برای عقب نشاندن رژیم و تغییر توازن قوا به نفع مردم رخ نمود. یکی از ویژگی های این دوره کمپین انتخاباتی، تشدید جدال های جناح ها و دعوی علنی آنها با یکدیگر بود. مناظره های تلویزیونی به آتش زیر خاکستر جنبش اعتراضی مردم باروت داد. کاندیدا ها به افشای دزدی ها و فساد یکدیگر پرداختند.

روشن است که در یک چنین شرایطی مردم از اختلاف جناح ها استفاده میکنند و بنوبه خود شکاف میان جناح ها را تعمیق میکنند. روزهای پیش از رای گیری ما شاهد ابراز وجود جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم اسلامی در چهارچوب کمپین موسوی و کروی بودیم. این حرکت بسرعت رشد و وسعت یافت. لحن و بیان اعتراضات بسیار صریح تر شد. در همان زمان میشد دید که جناح موسوم به اصلاح گرا باران طلب کرده و سیل دریافت کرده است.

تظاهرات وسیع مردم در خیابان ولی عصر، چند روز پیش از رای گیری، یک نقطه عطف مهم بود که از چشم هیچکس پنهان نماند. رسانه های بین المللی بعنوان یک اتفاق بسیار مهم و بی سابقه از آن یاد کردند. سپاه پاسداران نیز بلافاصله اطلاعیه ای تهدید آمیز صادر کرد و در آن هشدار داد که "افراطیون برانداز" کمپین موسوی قصد سازماندهی یک "انقلاب مخملی" را دارند و سپاه قاطعانه آن را سرکوب خواهد کرد. سپس در روز قبل از رای گیری اطلاعیه دیگری داد که در آن هر نوع تجمعی پس از پایان رای گیری را ممنوع اعلام نمود. روز رای گیری هم که شاهد بودیم با چه سرعتی انتخابات را سر هم بندی کرد. میخواست هر چه سریعتر آن را

پایان دهد و با تهدید و قلدری و چاقو کشی مردم را به خانه ها باز گرداند. اما اوضاع تغییر کرده بود. مردم به قدرت خود اعتماد پیدا کرده بودند. تحول سریع شرایط، تغییر توازن قوا به نفع مردم، رابطه مردم و رژیم را تغییر داده است. باید توجه داشت که جنبش های اعتراضی توده ای دینامیسم خاص خود را دارند.

مردم را علی العموم نمیتوان بازیچه دعوای جناحی دانست. در شرایط اختناق و سرکوب گسترده امکان شکل گیری یک قطب آزادیخواه، رادیکال و انقلابی علنی بسیار سخت و بعضا غیر ممکن است. لذا مردم نمیتوانند خواست ها و امیال خود را به صراحت اعلام کنند. حتی وقتی که پیشانی بند سبز می بندند و به نفع موسوی شعار میدهند، شدیداً سرکوب شان میکنند. مساله اینجاست که مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند، اما از آنجا که از سرکوب خشن نگران و هراسناک اند و یا آنرا امکانپذیر نمیدانند، به آلترناتیو های محدود تر و کوچک تر رضایت میدهند. از سوی دیگر جریانات ملی - اسلامی این شرایط را باد میزنند. آنها نمیخواهند رژیم اسلامی سرنگون شود، لذا بشدت در مقابل طرح خواست سرنگونی رژیم مقاومت میکنند. رسانه های خارجی، بعنوان سخنگویان بورژوازی بین المللی، نیز از رادیکالیته شدن جنبش مردم به همان اندازه هراسان هستند، لذا اصرار دارند که این جنبش را مخالف کلیت رژیم معرفی نکنند و آن را مدافع یک جناح آن، در اینجا موسوی نشان دهند. ناباوری مردم از یک سو و مهندسی افکار عمومی از سوی دیگر مردم را زیر چتر موسوی هول داده است. شرایط این چنینی نمی ماند.

با اوجگیری جنبش اعتراضی، همراه با تضعیف رژیم اسلامی و عقب نشینی آن، با تغییر توازن قوا به نفع مردم میتوان این وضعیت را تغییر داد و شعارهای "مرگ بر رژیم اسلامی" را با صدای رسا شنید. این

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

روزها بنظر دور نماید. این آغاز پایان رژیم است. دیر نخواهد بود که شعارهای مرگ بر رژیم اسلامی در همه جا انعکاس یابد.

سیاوش دانشور: مضحکه انتخابات تنها دریچه بروز شدید دعوای درون حکومتی است. این دعوای نه امروز شروع شده است و نه مستقل از سرنوشت این انتخابات به پایان میرسد. باندهای اسلامی درون حکومت هر کدام امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی و آدمکش و شکنجه گر و شکنجه گاه خود را دارند. حتی با فروپاشی جمهوری اسلامی اینها تماما از میدان بدر نمی شوند و برای اعاده ارتجاع از تخت افتاده مقاومت میکنند. پایان دادن به سلطه و تحرک و تروریسم این باندها کار انقلاب کارگری و نیروی ارتش کارگری است. تردیدی نیست موسوی بخشی از جامعه را که دستش بهنش میرسد و از فضای بسته فرهنگی ناراضی است بسیج کرده است. تردیدی نیست خط موسوی-خاتمی-رفسنجانی نهایتا اطمینان خاطر بیشتری به بخشی از سرمایه داران ایران میدهد. تردیدی نیست خیل آخوندهای مفتخور که در سالهای اخیر تحت حکومت احمدی نژاد خود را کم ارج و قرب میدانند، جمهوری اسلامی با موسوی را ترجیح میدهند. اما این طیف اقلیت ناچیزی از مردمی را تشکیل میدهد که ظاهرا پشت موسوی جمع شدند و یا حتی به موسوی رای دادند. به نظر من مردم، آنجا که آگاهانه و پراگماتیستی از این اوضاع استفاده میکنند تا شکاف بالائینها را تشدید کنند و مجالی برای خود بیابند، بازچه نشدند. ولی آنجا که در بسط همین منطق پرچم موسوی را بدست میگیرند به پای خودشان تیر میزنند. نفی اختناق احمدی نژادی با موسوی ممکن نیست، نفی احمدی نژاد با نفی جمهوری اسلامی ممکن است.

پای خودشان بایستند و خواستها و پرچم و شعارهای واقعی و آزادیخواهانه خود را طرح کنند و سازمانها و ارگانهای عمل مستقیم و ابراز وجود توده ای خود را بوجود بیاورند. اگر نتیجه این دور اعتراضات تقویت سازمان و شعارها و افق انقلابی و نفی جمهوری اسلامی نباشد، خونهای ریخته شده و کل تلاش تاکنون انجام شده به جیب جنبش اسلامی خواهد ریخت. باید علیه این خطر هشدار داد و برای شکست دادن این سیاست تلاش کرد.

یک دنیای بهتر: چه عواملی موجب شکل گیری چنین خیزشی در این سطح گسترده شدند؟ چطور شد که مردم در این سطح و با این سرعت به خیابانها آمدند؟

علی جوادی: آنچه که جهانیان را خیره و مبهوت کرده است فوران آتشفشانی اعتراض مردمی به ستوه آمده است. سی سال جنایت، سی سال تیغ کشیدن بر پیکر جامعه، سی سال بی حقوقی، سی سال استبداد و حاکمیت مذهبی، سی سال نابرابری زن و مرد، مواد انفجاری لازم برای چنین فورانی است. شتاب خیره کننده و گسترش ابعاد چنین خیزشی را فقط اینگونه میتوان توضیح داد. وقایع اخیر تأکیدی بر حقایق تبیین ما از رویدادها و اتفاقاتی است که اکنون در جریان است.

اما علت آنکه مردم در این سطح و با این سرعت به خیابانها آمدند را باید در دینامیسم تقابل جنبش توده ای سرنگونی طلبی با رژیم اسلامی دید. تا زمانیکه توازن قوا به نفع مردم تغییر جدی نکرده بود یک شیوه مقابله با رژیم وحشی اسلامی حالت "جنگ و گریز" و "کمین" گذاشتن برای رژیم بود. مردمی که سالیان دراز در کمین رژیم نشسته اند از هر فرجه سیاسی برای تعرض و تقابل علنی با رژیم استفاده میکنند. نمونه های

شورشهای شهری، اعتراضات در مقابله با بالا رفتن قیمت بنزین و غیره گواهی بر این واقعیت هستند. از این رو زمانیکه مردم شاهد شکافهای رژیم در بالا شدند، این تقابل در بالا مانند یک علامت و سیگنال برای ورود گسترده و توده ای به سیاست علنی در جامعه بود. مردم در ظاهر حمایت از یک جناح شکاف عظیمی را در پیکر رژیم اسلامی ایجاد کردند. تأکید میکنم رای مردم به موسوی برخلاف تصور برخی ساده لوحان سیاسی رای به موسوی نبود. رای نه به جمهوری اسلامی بود. رای نه به بی حقوقی و نابرابری زن و مرد در جامعه بود. مردم از شوق "آزادیخواهی" یکی از سران و دست اندر کاران رژیم اسلامی به میدان نیامدند، برای سرنگونی آن به میدان آمدند.

آذر ماجدی: جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اکنون ده سال است که به میدان آمده است. این جنبش افت و خیزهای بسیاری را از سر گذرانده است. سرکوب خشن رژیم اسلامی مانع اصلی پیشروی آن بوده است. دستگیری های گسترده، شکنجه و اعدام معترضین یک عنصر ثابت شرایط ایران است. این شرایط در چند سال اخیر شدت یافته است. رژیم دائما به فعالین کارگری، حقوق زن، حقوق مدنی و دانشجویی یورش آورده است.

مردم، اما، همیشه در کمین رژیم نشسته اند، دائما مترصد باز کردن منفذ و روزنه ای برای عقب نشاندن رژیم هستند. مساله مضحکه انتخابات این فرصت را برای مردم فراهم آورد. در ابتدا فعالین دو خردادی کوشیدند که یک شکل بسیار محدود و مینیمالیستی از مطالبات مردم را مطرح کنند. اما در بالا گرفتن جدال جناح ها مردم موقعیت را تشخیص دادند و به میدان آمدند. و پس از آن دیگر دینامیسم رشد جنبش های اعتراضی توده ای این جنبش را با سرعتی خیره کننده بجلو برد.

سیاوش

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

دانشور: احمدی نژاد و دولتش یکی از دوره های سیاه جمهوری اسلامی بود. حکومت لمپنها و چاقوکشان و شکنجه گران و تروریستها که صبح تا شب مشغول تحقیر و سرکوب مردم معترض و به فلاکت کشاندن جامعه بود. نه فقط مردم بلکه بالاینها نیز از احمدی نژاد به تنگ آمدند و از همه سو تلاش برای مرخص کردنش آغاز شد. وقتی مردم دیدند که طیف وسیعی در درون حکومت علیه احمدی نژاد است یکبار دیگر از طریق "رای" و شرکت در نمایش "انتخابات" تلاش کردند احمدی نژاد را ساقط کنند. هدف مردم صرفا عقب راندن احمدی نژاد نبود، رای و نماینده آنها موسوی نبود، همانطور که خاتمی نبود. اما وقتی معلوم شد راست افراطی علیرغم تبلیغاتش ذره ای برای مردم و "رای" و "انتخابات" خودش هم ارزش قائل نیست، وقتی برای جناح مقابل مسجل شد که این حرکت راست افراطی محدود به "انتخابات" نمی ماند و این نتیجه قلابی تنها حلقه ای از یک روند وسیع تر است و شمشیرها را از رو بسته اند، دیگر تعلل جایز نبود. بهم ریختگی بالا و از صندوق درآوردن احمدی نژاد محمل این اعتراض وسیع شد. مردم فرصت را غنیمت شمردند تا بگویند مرگ به این دولت مردم فریب و حرف خودشان را بزنند، علیه نیروی انتظامی و سرکوب قد علم کنند و اعلام کنند که مرعوب نمی شوند و سیاست قداره بندان شکست خورده است. امروز هنوز محدودیتهای موسوی و جناح دیگر حکومت اسلامی بر حرکت مردم سایه انداخته است اما این امر موقتی است. بسرعت شعار مردم علیه کل حکومت میچرخد و نیروهای واقعی و طبقات متخاصم به شکل علنی تر وارد این جدال میشوند. حجاب اختناق در ایران علیرغم این جمعیت وسیع و جدال تند بالائی ها هنوز کنار نرفته و تشخیص روانشناسی

به میدان آمده اند. تا اینجا هم موفق شده اند که لشکر شکست خورده خود را مجددا جمع کنند. همه آنهایی که بعد از اضمحلال دوم خرداد اظهار ندامت و پشیمانی کردند اکنون مجددا به دور هم گرد آمدند. و تمام تلاششان را برای تبدیل اعتراضات مردم به دنباله جناح موسوی به کار گرفته اند.

رنگ سبز محمدی از نظر این نیروها رنگی برای تضمین و تداوم دخالت مذهب و ارتجاع اسلام در تحولات سیاسی جامعه است. کودکانه میکوشند شکلی برای بقاء اسلام در جریان اعتراض مردمی که از اسلام و قوانین و سنت هایش بیزارند، پیدا کنند. این جریانات میدانند که مردم از اسلام بیزارند، میدانند که آخوند و سران رژیم در نزد مردم پشیزی ارزش ندارند، از این رو با شکل جدیدی از تضمین بقاء اسلام به جلو آمده اند. پرچم سبز این جریانات ضامنی برای بقاء اسلام است. "موج سوم" ترمینولوژی جدید این جریانات مرتجع برای تفکیک خود از جریان اصلاح طلبی دوم خرداد است. ابتکاری در حقیقت کردن یک پروژه شکست خورده به مردم است.

تمامی اهداف و سیاستهای این جریان را باید نقد و افشاء کرد. نباید مجالی بهشان داد که به هیچ گوشه ای از اهدافشان دست یابند. هر درجه پیشروی اینها به معنای دور شدن مردم آزادیخواه از خواستها و مطالباتشان است. ما نقش سیاسی این جریانات را در توقف اعتراضات مردم، در به سازش کشیدن این اعتراضات برملا میکنیم. ما تردیدی نداریم که مردم با گسترش اعتراضات و تغییر توازن قوای سیاسی به سادگی و بسرعت از روی این جریانات عبور خواهند کرد.

آذر ماجدی: سمبل ها و خواست های اعلام شده این جنبش ارتجاعی اند. اما مساله اینجاست که این سمبل ها و خواست ها،

خواست و خصلت واقعی جنبشی که شکل گرفته است را بیان نمیکند. این موج عظیم اعتراضی که تحت این پرچم مبارزه اش را به پیش برده است، در واقعیت امر از جنس دیگری است. در اولین لحظاتی که شرایط اجازه دهد، این جنبش این پرچم را به زمین خواهد گذارد و پرچم دیگری را برخواهد افراشت.

باید توجه داشت که مردم از کمپین موسوی برای ابراز نفرت خود استفاده کرده اند. اگر مردم میتوانستند حرف دل خود را بزنند، پیش از هر چیز حجاب ها به دور انداخته میشد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به صدا درمیامد. ارزیابی از شرایط مردم را به زیر این پرچم کشانده است: هراس از سرکوب، ناامیدی از تغییر رادیکال و بعضا پذیرش تحلیل و تعبیر جنبش های ملی - اسلامی و جریانات بااصطلاح اصلاحگرا.

این جنبش از جنبش دو خرداد کاملا متفاوت است. دو خرداد یک جنبش ارتجاعی متشکل از گرایش ملی - اسلامی درون رژیم بعلاوه جریانات ملی - اسلامی اپوزیسیون پرو رژیم بود. این جنبش علنا و صریحا خواهان ایجاد تعداد محدودی اصلاح در ساختار رژیم اسلامی و گسترش پایه سیاسی آن بمنظور حفظ آن بود. دو خرداد مرد و بدست خودش دفن شد. جنبش حاضر، جنبش اعتراضی مردم است که دارد از این چتر و پوشش برای بیان اعتراض اش استفاده میکند.

باید جنبشی که زیر این چتر شکل گرفته است را از بروزات و سمبل ها و آنچه بعنوان رهبری اش معرفی میشود، جدا کرد. این بعهد ما است که این پرچم و چتری که مردم به آن پناه برده اند را نقد و افشاء کنیم. باید اعلام کنیم که این سبز اسلامی و ارتجاعی است. زمانی که توازن قوا بیشتر به نفع مردم تغییر کند، زمانی که مردم با حضور مستمر خود در خیابان بتوانند رژیم

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

اسلامی را قدم های بیشتری عقب بنشانند و سنگرهای جدیدی را فتح کنند، بویژه اگر اعتصابات کارگری شکل گیرد، آنگاه نقد ما و تعبیر ما از جنبش اعتراضی مردم جای خود را کاملا باز میکند و از زبان مردم نیز ابراز میشود.

سیاوش دانشور: این جنبش خلاصا ارتجاعی و ضد جامعه و ضد هر نوع آزادی نیمبند است. این حتی تکرار دو خرداد نیست. تلاشی حکومتی برای بقا نظام اسلامی با ارزشهای ارتجاعی خمینی است. موسوی کسی است که در دوران صدارتش بزرگترین قتل عامهای آن جامعه صورت گرفته است. چهره جنایتکاران و شکنجه گران را نمیتوان با سرود "سر اومد زمستون" بزک کرد. این جنبش تا به رهبران و هدایت کنندگانش برمیکردد آگاهانه است. از یکسو ادامه جدال درون حکومتی برای اعمال هژمونی سیاسی یک خط برای بقای جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر تلاشی برای قالب زدن به اعتراضات مردم در چهارچوبهای حکومتی. این سناریو شکست خورده است و امروز بویژه با اعلام "نتیجه" مضحکه انتخابات دیگر تماما شکست خورده است. معلوم شد که نمیتوان ارتجاع را با مکانیزمهای خودش مهار کرد بلکه باید از آن با اتکا به جنبشها و جریانات بیرون حکومتی عبور کرد. دو خردادیهای دیروز امروز همه پشت موسوی بخت شدند اما خط حاکم به این جنبش دو خردادی نیست. جریانی است از "عقلای نظام" یا "اعتدالیون" که فکر میکنند جمهوری اسلامی با سیاست کنونی نمیتواند سرپا بماند و همینطور بخش مهمی از آن تصفیه و حتی ترور خواهند شد. جنبش ارتجاعی سبز اسلامی جنگ بخشی از جمهوری اسلامی برای حفظ خود و کنترل و مهار مردم است. این جریان مانند کل

جمهوری اسلامی علیه هر نوع تلاش مستقل آزادیخواهانه است و هدفش را نجات نظام قرار داده است. این جنبش حتی اگر پیروز شود کاری از دستش بر نمی آید. موسوی و طیفی که پشت او بخت شده اند سابقه مهلک ترین جنایات جمهوری اسلامی را در پرونده خویش دارند. اساسا جمهوری اسلامی، مستقل از اینکه چه کسی سکانش را در دست دارد، نمیتواند متکی بر سرکوب و اختناق و فقر و فلاکت نباشد. این شناسنامه این نظام و کلیه باندهای تشکیل دهنده اش است.

در شرایط امروز و مادام که جنگ بالائینها فرجه تعرض به دولت جمهوری اسلامی فراهم میکند باید از فرصت استفاده کرد و صفوف مردم معترض را از زیر پرچم ارتجاعی سبز الله و اکبر بیرون کشید. باید سیاستی را پیش گرفت که جنگ در بالا تشدید شود و پایه های نظام سست شود. این کار بدون گسترش اعتراض در پائین و تداوم حضور مردم در خیابانها عملی نیست. بالائینها هر وقت احساس خطر کنند ممکن است موقتا سازش کنند تا مردم را سرجایشان بنشانند و بعد حسابهای خود را تصفیه کنند. هرچند امروز این فرجه بسیار تنگ و محدود شده است. اما اگر اعتراض از هر سو گسترش یابد جنگ در بالا نیز تشدید میشود. روحیه عمومی مردم در هر گوشه ایران اینست که تسلیم نشوند و در متن این دعوا درسی به کل حکومت بدهند. یک شرط لازم پیشروی این اعتراضات اینست که نیروی طبقه کارگر با خواستهای رفاهی و آزادیهای سیاسی بمیدان بیاید. موسوی رهبر مردم نیست بلکه نماینده طیفی شکننده از حکومت علیه طیف دیگر است. چهارچوب سیاسی موسوی و پرچمش تنها بدرد هوادارانش و دعوی نتیجه "انتخابات" میخورد، سرسوزنی بدرد زن آزادیخواه و جوان تشنه آزادی و کارگر منادی آزادی جامعه نمیخورد. خنثی کردن هر نیروی

اجتماعی باید توسط نیروی اجتماعی دیگری صورت گیرد. مسئله برسر افشاگری نیست. حتما باید علیه این ارتجاع سبز حرف زد و بعنوان وصله ناجور به اعتراض مردم، درست مانند خود جمهوری اسلامی، تلاش کرد. اما امروز موضوع فراتر از اینست. میتوان هرجا و همه جا در مقابل پرچم سبز پرچم سرخ را برافراشت. بقول جوانان در تظاهراتهای شبانه "ما نه سبزییم و نه سفید، میجنگیم برای آزادی!" این جنبش بدون تردید هویت و پرچم و شعارهای خودش را دارد. این جنبش در اولین سازش و یا تشدید دعوی بالائیها بصورت دیگری ظاهر میشود. زنان ایران بعد از سه دهه چماق اسلامی مسلمان ناب محمدی نشده اند. جوانانی که هیچ چیز این نظام را قبول ندارند ناگهان خمینی به الگویشان تبدیل نشده است. طبقه کارگری که هستی اش را تحت حکومت اسلامی سرمایه داران بشمول موسوی و خاتمی و رفسنجانی و دیگران از دست داده است ناگهان به عهد حجر برنگشته است. کسی که چنین تصویری را دارد تنها دارد میگوید از سیاست و تناسب قوا و محدودیتهای ابراز وجود جامعه چیزی نمیفهمد.

بنظر من آنچه امروز مهم است درک پتانسیل اعتراضی وسیعی است که در یک تلاقی باد آورده بمیدان آمده و بخانه فرستادنش به این سادگیها نیست. اکثریت عظیم این مردم ضد جمهوری اسلامی است اما در تناسب قوای اینروزها خودش را به شکل محدود بیان میکند. مهمتر اینست که بخش وسیعتر مخالفین جمهوری اسلامی هنوز بطور علنی بمیدان نیامدند و در تلاقی های بعدی صحنه را عوض خواهند کرد. تامل رهبری و سازمان و سازماندهی مهمترین کار هر عنصر انقلابی و کمونیست در شرایط امروز است. این صحنه ها بسرعت عوض خواهند شد و جنبش انقلابی و کارگری و کمونیستی نیازمند آمادگی در تمام سطوح

است. بسیار بعید است جمهوری اسلامی بتواند این اوضاع را جمع کند و مردم مجددا به خانه هایشان بروند. حتی اگر چنین اتفاقی رخ بدهد رژیم اسلامی وارد یکدوره فلج و ناتوانی در مقابل اعتراضات جامعه خواهد شد. نیروی انقلابی باید از هر روزنه ای برای پیشروی استفاده کند و در عین حال قطننمایش را گم نکند. نیروی انقلابی و کمونیستی باید امروز موقدا مشغول سنگربندی و ایجاد سازمان در کارخانه و محله و دانشگاه و مدرسه باشد و همزمان علیه هر تلاش ارتجاعی بالائیها برای به چاه انداختن مردم قاطعانه تلاش کند. نیروی انقلابی باید مکانیزم حرکت توده ای را درک کند و برای ارتقا آن و سمت و سوی آگاهانه به آن بکوشد. وضعیت امروز بشدت ناپایدار است. باید این نکته اساسی را تشخیص داد و نهایت استفاده را از آن کرد.

یک دنیای بهتر: اطلاعیه حزب از ناتوانایی رژیم در سرکوب اعتراضات مردم در ابعاد توده ای و گسترده صحبت میکند؟ چرا؟ آیا رژیم نمیتواند این دور اعتراضات را از سر بگذراند؟ آیا نمیتواند با سرکوب مردم را به سازش بکشاند؟ آیا نمیتواند با تکرار فاجعه ای از جنس ۱۷ شهریور مردم را خانه نشین کند؟ خط و نشان کشیدن مسئولین سپاه که این خیزش توده های مردم را در "نطقه خفه" خواهد کرد را چگونه باید ارزیابی کرد؟

علی جوادی: بنظرم رژیم هنوز این امکان را دارد که این دور از مبارزات را از سر بگذراند. اما روز به روز چنین چشم اندازی برایش غیر ممکن میشود. هنوز به نقطه عطف غیر قابل برگشت اعتراضات توده ای مردم نرسیده ایم. شاید هفته آینده و شاید دو هفته دیگر در چنین نقطه جامعه ای قرار داشته باشد. اما بنظر من احتمال تغییر و تحول جدی در قامت کنونی رژیم در پس این اعتراضات از امکان حفظ وضع موجود بسیار بیشتر است. بعلاوه برخی تغییرات

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

در این دوره میتوانند بدون سرنگونی تمامی ارکان رژیم اسلامی صورت گیرد. هر چند که این حلقه ها به سرعت به سرنگونی محتوم رژیم نزدیک خواهد شد. سیر سرنگونی رژیم میتواند مراحل و فازهای متعددی بخود گیرد. مساله بر سر این است که کارگران و کمونیستها چگونه میتوانند ضربه آخر را به رژیم وارد کنند.

بنظرم رژیم توان سرکوب مردم در ابعاد توده ای را ندارد. به این علت که قدرت سرکوب در این ابعاد کار آبی خودش را از دست داده است. سالیان سال سرکوب کرده است. نتوانسته است مردم را خانه نشین کند. به یک اعتبار رژیم حتی اگر فاجعه ای از نوع ۱۷ شهریور را خلق کند باز هم نخواهد توانست جامعه را تسلیم کند. مسلما تا روز شیرین سرنگونی این رژیم بر پیکر مردم تیغ خواهد کشید. اوباش انتظامی اش بر مردم یورش خواهند برد. اما توان سرکوب توده ای مردم را ندارد. روی آوری به سرکوب توده ای کار برد آخرین برگ رژیم است. و چنانچه این برگ هم کارایی نداشته باشد، عمرش به پایان خواهد رسید. خودشان هم این واقعیت را میدانند.

آذر ماجدی: سرکوب خصلت این رژیم است. این رژیم بر دریایی از خون پایه گذاری شده است. بیش از صد هزار نفر توسط این رژیم اعدام شده اند، ناگفته نماند که یک دوره دردناک اعدام ها تحت نخست وزیری موسوی انجام شده است. این رژیم سی سال سرکوب کرده است. در یک دهه اخیر جنبش سرنگونی بشکل توده ای پا به میدان گذاشته است. علیرغم سرکوب خشن، جنبش اعتراضی آزادیخواه گسترده تر شده است. این رژیم قادر نیست پاسخ نیازها و خواست های مردم را بدهد. سرکوب نیز دوره ای

تشدید کند و مردم شاخه زیتون دستشان بگیرند. این توهم را خود رژیم اسلامی ندارد. مسئله اینست که این رژیم بحدی بی پایه است که از وحشت ناچار میشود از پشت بام به مردم تیراندازی کند. دانشجویان و مردمی که در تظاهراتهای دوشنبه و سه شنبه بدست نیروی سرکوب به قتل رسیدند فراموش نمیشوند. رژیم حتما پاسخش را با انواع تحرک و اعتراض میگیرد. اما اگر جمهوری اسلامی برگ آخرش را بازی کند و به سمت جمعیت معترض در شهرهای ایران شلیک کند فرجامی جز رژیم سلطنت نخواهد داشت. تنها مرگ خودش را سریعتر کرده است. اگر با مردم سازش کند باز هم مورد یورش قرار خواهد گرفت.

بیانیه سپاه هم اکنون دارد اجرا میشود. سپاه قبل از اعلام نتیجه قطره چکانی "انتخابات" دقیقا رای احمدی نژاد را منتشر کرد. از صندوق درآوردن احمدی نژاد بیان این امر بود که جمهوری اسلامی حتی نمیتواند عنصر تا مغز استخوان خودی خودش را قبول کند. مخالفین بجای خود. هیچ بعید نیست راست افراطی و سپاه پاسداران و محافظی که این طرح را پیش بردند دست به ترور و تصفیه های درونی و بمب گذاری و رفتاری از این قبیل بزنند. اینها برای قیچی کردن مردم و میلیتاریزه کرده اوضاع هزار مار در آستین دارند. راست افراطی برای مقابله با موسوی و رفسنجانی و خاتمی و دیگران و کنار زدنشان به عنوان "آمریکائی و عوامل بیگانه و عناصر انقلاب مخملی" تردید نمیکند. اما مسئله اینست نه اعتراض این مردم به دعوی جناح ها و "انتخابات" خلاصه میشود و نه سپاه و نیروی سرکوب میتواند چند میلیون را قلع و قمع کند. با اولین حمله به مردم بدنه نیروی سرکوب شکاف بر میدارد و متلاشی میشود. مردم در مقابل حمله نیروی سرکوب ساکت نمیشینند بلکه حمله متقابل به ارگانهای

سرکوب را سازمان میدهند.

یک دنیای بهتر: چه سناریوهایی محتمل است؟ تجدید مضحکه انتخابات؟ شمارش مجدد آراء و اعلام پیروزی موسوی؟ ادامه اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری و عمومی؟ کدامیک محتمل ترند؟ آیا جناح راست دست به یک عقب نشینی خواهد زد؟ معنای این عقب نشینی برای رژیم چه خواهد بود؟ آیا مردم با سوت توقف جناح موسوی و اصلاح گران حکومتی متوقف خواهند شد؟ به این سناریوهای محتمل چگونه باید برخورد کرد؟

علی جوادی: تا همینجا شورای نگهبان قبول کرده است که به شمارش مجدد آراء بپردازند. موسوی و جناحش قبول نکرده اند. میدانند چگونه صندوقهای رای شان را پر میکنند. خودشان این کاره بودند. بهتر میدانند. تجدید انتخابات یک احتمال است. این سنگری است که رژیم میتواند برای حفظ بنیانهای رژیم اسلامی به آن متوسل شود. در این صورت این یک عقب نشینی برای جناح راست و یا متضمن تحمیل یک عقب نشینی جدی به این جناح است. جناح راست چنین سناریویی را به سادگی نخواهد پذیرفت. و سؤال بعدی این است که چه نیرویهایی میتوانند چنین سناریویی را متحقق کنند. اگر "عقلای رژیم" دور هم جمع شوند، اگر نیروهای مرکز و راست دوم خرداد دور هم گرد آیند شاید بتوانند به چنین راه حلی متوسل شوند. در هر صورت نیروهای جناح راست مقاومت خواهند کرد. بسادگی این سنگر را از دست نخواهند داد. از طرف دیگر این سناریو یک شکست برای خامنه ای و نیروهایش است. وزن و جایگاه ولایت فقیه را به شدت تضعیف خواهد کرد. و نفس این امر از احتمال آن میگذرد. اما تشدید اعتراضات مردم هر غیر ممکنی را ممکن میکند. با تشدید اعتراضات مردم میتوان بسادگی شاهد آن بود که رژیم با قربانی کردن بخشهایی از جناح راست و یا چهرهایی از

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

پنجشنبه فراخوان داده اند.

آن بمطور حفظ خود عقب نشینی کند. مساله اینجاست که چنین عقب نشینی هایی تنها منجر به تعرض بیشتر مردم خواهد شد. رژیم در بن بست مهلکی گرفتار آمده است. این سازشهای موقتی هم راه چاره شان نیست. پایدار نیست. رفتنی اند. تحولات حاضر اگر آغاز پایان رژیم اسلامی نباشد، یک فاز تعیین کننده در این پروسه است.

مردم با سوت موسوی و منتظری و امثالهم متوقف نخواهند شد. هر نوع تلاش موسوی در این چهارچوب محکوم به شکست است. اما فراخوان ما به مردم این است که در ابتدای راه متوقف نشوید. به کم رضایت ندهید، کارشان را تمام کنید. تا استقرار یک حکومت متضمن آزادی، برابری و رفاه مردم به تالشستان ادامه دهید.

آذر ماجدی: روشن است که نمیتوان با قطعیت وقوع هیچ سناریویی را پیش بینی کرد. قطعاً با ارزیابی از روند اوضاع میتوان احتمالات را برشمرد. بنظر من رژیم تلاش خواهد کرد تا مردم را عقب بنشانند و روانه خانه کند. اگر موفق شود. آنگاه شرایط را برای حمله مجدد فراهم خواهد کرد. اکنون تا بازشماری آراء عقب نشسته است. اما اعلام کرده که ده روز بطول خواهد انجامید. این تلاشی است برای بازگردان مردم به خانه. رژیم میداند که اگر موفق شود این موج اعتراضی را بشکند، آنگاه میتواند کل جنبش را لافل برای مدتی عقب بنشانند. رژیم میخواهد وقت بخرد.

از آنسوی بنظر میرسد که مردم کاملاً هشیارند و تسلیم نشده اند. علیرغم این وعده ها هر روز تظاهرات کرده اند و تظاهرات بزرگ تری را برای فردا

دائماً به عقب برانیم. باید "نه" مردم را تعمیق کنیم. این تحرکات و فعالیت ها قطعاً در شکل دادن به روند اوضاع موثر خواهد بود.

سیاوش دانشور: هر نوع تسلیم جناح راست به معنی بی اعتباری تمام عیار خامنه ای و پرت شدن ابواب جمعی احمدی نژاد و راست افراطی است. متقابلاً عدم تسلیم آنها به معنی کوبیدن کمپ موسوی-رفسنجانی - خاتمی است. شمارش مجدد آرا نمیتواند به اعلام پیروزی موسوی منجر شود بلکه در بهترین حالت میتواند نتیجه این باشد که "انتخابات" مخدوش است و باید در فرصت دیگری تجدید شود. شاید این راهی برای از زیر فشار بیرون آوردن خامنه ای و همینطور نسخه ای برای جمع کردن اوضاع فعلی باشد. اما این نوشدارو همراه خود دولت احمدی نژاد را ساقط میکند. در فردای چنین تصمیمی احمدی نژاد نمیتواند سرکار بماند و سقوط میکند. حتی خود جمهوری اسلامی نمیتواند موقتاً آنرا نگهدارد. سوال اینست که راست افراطی این را میپذیرد؟ به نظر من سیاست شان از اول این بود که نتیجه را قبول نکنند و اگر بشود از "کودتا" سخنی بمیان آورد ممکن است در چنین وضعیتی کودتای یک جناح علیه جناح دیگر بطور واقعی صورت گیرد. این طیف از خامنه ای هم عبور کرده است. اگر فعلاً به سر آقا قسم میخورد نیازش دارد و گرنه به بعد از خامنه ای فکر میکند. از طرف دیگر اعلام چنین نتیجه ای تنها شکستی برای احمدی نژاد و رهبر نیست بلکه جمهوری اسلامی را فاقد هر نوع مشروعیت در بالاترین ارگانهایش میکند. این موضوع برای کل جمهوری اسلامی گران تمام میشود. راه دیگر اینست که شورای نگهبان که خودش در این ماجرا بی تاثیر نبوده است بگوید احمدی نژاد برنده است و مثلاً آرا مقداری تغییر کند. سوالی که مقابل طیف متکی به قانون کمپ موسوی گذاشته میشود اینست که گردن میگذازد

و یا قبول نمیکند. اینجا هم قبول نکردن محتمل تر است. در هر صورت این بن بست راه خروج ندارد. چون اساساً با "انتخابات" ایجاد نشده است بلکه مسئله "انتخابات" آنرا تشدید کرده است.

طرفداران موسوی و جنبش ارتجاعی سبز در صورت تجدید "انتخابات" حتماً راضی خواهند بود و آن را پیروزی نام خواهند گذاشت و مردم را به آرامش و شرکت گسترده تر در انتخابات تجدید شده دعوت خواهند کرد. اما مردمی که به بهانه موسوی به خیابان آمدند و این اعتراضات را پیش بردند توقع شان در اینجا منجمد نمیشود. بیشتر محتمل است که چنین تصمیمی شعارها را به طرف خامنه ای برگرداند و یا دستکم بحث نظارت بین المللی بر "انتخابات" و یا شرکت احزاب سیاسی دیگر و مسائلی مانند لغو نظارت استصوابی و غیره را طرح کند. هر تصمیم جمهوری اسلامی که بیانی از سازش در آن باشد با تهاجم مردم روبرو میشود و در پس آن کل رژیم به عقب رانده میشود. اینها با درآوردن احمدی نژاد از صندوق و مقاومتی که با آن مواجه شدند، یک مات به نظامشان داده اند.

چرخ از هر طرف بچرخد جمهوری اسلامی پدیده ضعیف تر و قابل تهاجم تری برای مردم خواهد بود. هدف در هر مقطع مشخص باید این باشد که وقت نخرند، تجدید قوا نکنند، مردم را ساکت نکنند، نقطه سازشی را جلوی مردم نگذارند و اعتراض مستقل مردم علیه بنیانهای کل حکومت تشدید شود.

یک دنیای بهتر: چگونه میتوان کمونیسم و طبقه کارگر و حزب را در راس این خیزش قرار داد؟ برای پیشروی و پیروزی این اعتراضات چه باید کرد؟ حلقه ها و مولفه هایی که باید در دست گرفت کدام است؟ به سراغ کدام نیروها باید رفت؟ از چه باید برحذر بود؟ بر چه باید تاکید کرد؟

پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

علی جوادی: کمونیسم با حزب سیاسی خودش میتواند در راس این اعتراضات و جنبش قرار بگیرد. تصرف قدرت سیاسی کار حزب سیاسی کمونیستی از جنس حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. از طرف دیگر طبقه کارگر باید پا به این میدان مبارزه بگذارد. سازمانده و قدرتمند و هدفمند. مساله این است که رهبران عملی کارگری و فعالین رادیکال سوسیالیست کارگری بتوانند توده این طبقه را در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک حکومت کارگری به میدان بکشانند. حلقه گری سازماندهی این قشر رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر است. طبقه کارگر باید با پرچم آزادی، برابری و رفاه پا به میدان بگذارد. مساله اصلی سازماندهی شورایی و راه اندازی جنبش مجامع عمومی و قرار گرفتن در این راس این اعتراضات است. کارگر سنت شورایی و خاطره مبارزات کارگران صنعت نفت را در کارنامه تاریخ خود دارد.

استراتژی حزبی ما در محوری ترین رکن خود تلاش برای تامین هژمونی سیاسی بر جنبش سرنگونی از یکطرف و تدارک سیاسی قیام کارگری برای فرود آوردن ضربه نهایی در پایه ریزی حکومت کارگری است. یک شرط اصلی پیشروی در این راه تامین ملزومات انتخاب سیاسی چپ و کمونیسم توسط بخشهای وسیع مردم است. در این زمینه باید بیشتر صحبت کرد.

آذر ماجدی: ما یک وظیفه بسیار پیچیده و دشواری بر عهده داریم. برخی نیروهای چپ خوش خیالانه خود را فریب میدهند و فکر میکنند که قدرت در بغلشان خواهد افتاد. فکر میکنند با مزه مزه کردن دهان شیرین میشود. یک تبلیغات سطحی براه انداخته

اند و فکر میکنند میتوانند از این طریق قدرت را بدست بگیرند. این یک اشتباه محض است.

اکنون به راحتی میتوان گفت که کمونیسم در جامعه ایران دارای یک سنت پایدار است. امیال و ایده ها و خواست های کمونیسم کارگری در جامعه جا دارد. ما باید بر این سنت اتکاء کنیم و بکوشیم بیش از هر چیز کمونیسم کارگری را بعنوان یک جنبش تقویت کنیم و گسترش دهیم. باید کمونیسم کارگری بتواند در شمایل یک آلترناتیو معتبر سیاسی - اجتماعی در جامعه عرض اندام کند. این بیش از هر چیز بعهد ما است. تلاش برای متشکل کردن رهبران عملی و کارگران رادیکال - سوسیالیست یک امر اساسی است. این کار در شرایط اعتلای سیاسی سهل تر و سریع تر قابل انجام دادن است.

باید بکوشیم مردم و کارگران را به ساختن شوراهای مردمی و کارگری در منطقه، محله و محیط کار ترغیب کنیم. مردم باید متشکل شوند. تشکلات توده ای در چنین شرایطی نقش بسیار تعیین کننده ای ایفاء میکنند. در شرایط تلاطم سیاسی همه این کارها سریعتر و آسانتر به پیش میرود. بعلاوه باید بکوشیم که چپ در جامعه و هواداران سوسیالیسم را منسجم تر کنیم. اکنون این صف بسیار پراکنده است. جنبش های دیگر سریعاً دارند خود را آرایش میدهند. چپ و کمونیسم هم باید چنین کند. راه حل نهایی این بحران سیاسی در دست دو نیرو و دو جنبش است. یا جنبش راست محافظه کار پرو غرب قدرت را بدست میگیرد و با برقراری یک نظام سرکوب و خفقان سرمایه داری را بکار میاندازد. یا جنبش کمونیسم کارگری قدرت را بدست میآورد و سوسیالیسم، آزادی و برابری، رفاه و سعادت را در جامعه جاری میکند. شق سومی نیست.

است. نمیخواهیم، به کم رضایت نمیدهیم، قبول نداریم، آزادی مشروط نمیخواهیم، وعده قبول نداریم، قانون را ما تعیین میکنیم، تسلیم نیروی سرکوب نمیشویم، اعتراض و تشکل و تحزب حق ماست، و مرگ بر ارتجاع باید منش سیاسی نیروهای رادیکال و مردم عاصی به این وضعیت باشد.

ثانیا باید این جنبش پرچم و الگویش را نشان دهد. سوسیالیسم حکومت شوراها است. کارگران باید همه جا شوراهایشان را برپا کنند. شوراهای امروز بعنوان ارگانهای اعمال اراده توده ای، ارگانهای بسیج و بمیدان کشیدن طبقه کارگر در جدال سیاسی، و ارگانهای قیام کارگری یک ابزار حیاتی طبقه کارگر است. اعمال اراده توده ای هر جا و به طرق مختلف معنی اش اینست که طبقه کارگر و توده مردم ناراضی بخشی از قدرت را از آن خود میکنند و از همین موضع با قدرت فائقه در می افتند. مقابله با جمهوری اسلامی و عقب راندنش و حتی تحمیل هر عقب نشینی به آن در گرو وجود سازمانهای متشکل کننده توده وسیع طبقه کارگر و مردم محروم است. نه فقط باید در کارخانجات و محلات کارگری شوراها را ایجاد کرد بلکه باید برای اعمال سیاست کنترل کارگری وسیعاً بمیدان آمد. امروز دارد شرایط برای این سیاست و ایجاد سنگرهای محکم طبقه کارگر برای خیز برداشتن به طرف قدرت سیاسی آماده میشود.

ثالثاً کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیشرو باید متشکل و متحزب شوند. بدون سازمان توده ای و حزبی در این جدال کار زیادی نمیتوان کرد. طبقه کارگر در تمام سطوح باید سطح تشکل یابی و دخالت در سیاست در ابعاد ماکرو و میکرو و سبک کار و روش مبارزه اش را مطابق ایندوران تغییر دهد و بالا ببرد. کارگر و کمونیسم با این اقدامات و وارد شدن به اعتراضات و اعتصابات سراسری میتواند بسرعت در راس جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و

حزب باید خود را و طبقه کارگر را برای این شرایط آماده کند. سرنگونی رژیم اسلامی منجر به شکل گیری تلاطمات و بی ثباتی سیاسی خواهد شد. در این شرایط کمونیسم امکان رشد سریع پیدا میکند. در این شرایط طبقه کارگر باید برای رهبری انقلاب و بدست گرفتن سرنوشت جامعه بدست خود آماده شود. انقلاب کارگری به احتمال بسیار زیاد پس از سرنگونی رژیم اسلامی شکل خواهد گرفت. وظیفه بسیار مهمی بدوش حزب، نیروهای کمونیسم کارگری و طبقه کارگر برای نجات جامعه از فقر و فلاکت، اختناق و سرکوب، تبعیض و بیحقوقی قرار دارد. باید برای این شرایط آماده شد و آرایش لازم را بخود گرفت.

سیاوش دانشور: وضعیت امروز بهترین دوره برای کارگر و کمونیسم است. ما وارد دورانی شدیم که میتوان ادعایمانه نسلها از کارگران و مردم محروم را برسر جمهوری اسلامی سرمایه داران بکوبیم و قدرت را از دستشان درآوریم و برنامه مان را اجرا کنیم. طبقه کارگر و کمونیسم در سرنگونی جمهوری اسلامی از هر نیروی مخالف دیگری دینفع تر است. مهمترین مسئله سیاسی در ایندوره بدست گرفتن ابتکار عمل سیاسی توسط کارگر و کمونیسم است. فاز کنونی به جنبش ما امکانات میدهد که وسیعاً طرح شود و بعنوان یک انتخاب جامعه مورد توجه قرار گیرد. برای اینکار باید در همین مقیاس قد علم کرد.

اولاً کوبیدن مستمر نقاط سازش چه در بالا و توسط حکومتها و چه توسط رسانه های رسماً مزدور سرمایه و نیروهای دست راستی اپوزیسیون یک کار تعطیل ناپذیر کلیه نیروهای سیاسی و مردمی است که به یک تحول رادیکال و بنیادی فکر میکنند. سرنگونی جمهوری اسلامی گام ضروری امروز



پیرامون خیزش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ...

رژیم اسلامی "

گفتگوی تلویزیون جی ام با آذر ماجدی

روز سه شنبه 26 خرداد، تلویزیون جی ام GMTV در انگلستان با آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، گفتگویی در مورد اوضاع ایران ترتیب داد. گوینده بعد از معرفی آذر و اشاره به اینکه وی در سال های 58-1357 در ایران بوده و در اعتراضات شرکت داشته است، نظر او را در مورد اوضاع پرسید. آذر ماجدی به گسترش اعتراضات و خشونت پلیسی اشاره کرد و گفت بنظر میرسد که این آغاز پایان رژیم اسلامی است. گوینده بلافاصله نظر خبرنگار روزنامه فایننشیل تایمز که از تهران در تماس تلفنی با استودیو بود، در مورد این گفته آذر جویا شد. او با نظر آذر بشدت مخالفت کرد و اعلام داشت که "مردم در ایران انقلاب نمیخواهند و خواهان یک تکامل هستند. مردم کمی آزادی بیشتر میخواهند، میخواهند بتوانند نظرشان را اعلام کنند، بتوانند تی شرتی را که میخواهند بپوشند."

آذر ماجدی در رابطه با این صحت گفت: "مساله این نیست که مردم انقلاب میخواهند یا نه. مساله اینست که اگر مردم آزادی میخواهند، اگر برابری بیشتر میخواهند، اگر زنان قرار است آزاد بشوند و برابر باشند، که باید در همینجا بگویم جنبش زنان در ایران قدرتمندترین جنبش زنان در دنیا است، اگر قرار باشد که جامعه ای آزادتر و برابر تر داشته باشیم و محدودیتی بر لباس پوشیدن نباشد، باید جمهوری اسلامی برود. موسوی مساله نیست. موسوی یکی از مهره های این رژیم است. در زمان نخست وزیری او تعداد بسیاری را اعدام کرده اند. مردم از موسوی عبور خواهند کرد."

رسانه های بین المللی تلاش بسیاری دارند که مبارزه مردم را به طرفداری از موسوی محدود کنند. این بخشی از مهندسی افکار عمومی است که بخشی از شغل شریف این رسانه ها است. همه بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند، دارند سعی میکنند که عواقب آن را محدود کنند. از انقلاب مردم میترسند. از عمیق شدن اعتراضات و مبارزات مردم میترسند. از این رو تصویری بسیار سطحی و غیرواقعی از مبارزات و مطالبات و امیال مردم ارائه میدهند.

مردم ایران حکم به رفتن رژیم اسلامی داده اند. مردم این رژیم را نمیخواهند. زنان میدانند که تا زمانیکه این رژیم پابرجا است نمیتوانند از حجاب خلاصی یابند، رنگ آزادی و برابری را ببینند.

زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن

26 خرداد 1388

برپائی یک جامعه آزاد و خوشبخت قرار بگیرد. میتواند حول آن جمع شود.

و بالاخره ایندوران مباحث قدیمی و جدید بار دیگر در تمامیت آن روی صحنه می آیند و بسیاری به سرعت تعیین تکلیف میشوند. شتاب اوضاع شتاب حل و فصل مباحث را تعیین میکند. کمونیسم کارگری در قلمرو فکری و سیاسی و مقابله با کمپ ارتجاع و سرمایه داری جنگی تعیین کننده و سهمگین دارد. تبیین و متدولوژی مارکسیستی برای اینروزها از نان شب واجب تر است. این دوره ای است که باید با پراتیک و سیاست کمونیستی حقانیت کمونیسم مارکس و منصور حکمت را در جامعه ای که بیش از هر جای جهان تشنه آزادی و سوسیالیسم است به کرسی نشاند. فعالیت کمونیستی در ایندوره باید نه فقط خود را به سطح تحولات برساند بلکه باید در کشمکش هر روزه برای رهبری و آلترناتیو سیاسی خود بجنگد. زمین سیاست را کسی بسادگی واگذار نمیکند، باید آن را گرفت، باید در هر سنگر آن پیروز شد.

در باره خطوط مشخص تر استراتژی کمونیستی کارگری در ایندوران باید جداگانه صحبت کرد اما همین امروز باید این اقدامات را در دستور گذاشت. این شرط پیشروی کمونیسم و طبقه کارگر در دل این تحولات و باز کردن افق پیروزی کارگری است. *

رابعا در ایندوران باید به قطب بندیهای اجتماعی فکر کرد. چپ و راست جامعه در این روند صف آرایی شدیدی خواهند داشت. آلترناتیو چپ و آلترناتیو راست نهایتا در مقابل جامعه قرار میگرد. از نظر ما انقلاب کارگری و حکومت کارگری قطبنمای پیروزی کمونیسم و جناح چپ جامعه در مقابل کمپ راست است. همینجا باید تصریح کرد که ایندوران در عین حال دوره برجسته شدن تمایزهای سیاسی و طبقاتی و جنبشی است. آنچه که باید اکیدا از آن برحذر بود اینست که کمونیسم و طبقه کارگر را وارد ائتلافهای طبقه حاکم نکرد. تامین استقلال سیاسی جنبش کمونیستی طبقه کارگر در این دوران مهمتر از هر وقت دیگر است. اما این یک امر ایدئولوژیک نیست بلکه امری سیاسی و پراتیکی است. کمونیسم باید بتواند در هر مرحله و نقاط عطف ایندوره بعنوان نیروی قابل اتکا قدم کند. راه حل و سیاست و تاکتیک خودش را در مقابل جامعه بگذارد و دست بالا پیدا کند. با فرض و تاکید اساسی براین مسئله مهم، باید کمونیسم به پرچم اردوی چپ و نیروی پیشرو و سکولار جامعه تبدیل شود. این در گرو برجسته شدن آلترناتیو کارگری بعنوان یک راه حل مطلوب و ممکن است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حکومت کارگری پرچمی است که هر نیرویی که خود را متعلق به این آرمان اجتماعی میداند

"آغاز پایان

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

گفتگوی نشریه پوشه با منصور حکمت



محافظی در این میان جا عوض کنند، یا کشمکش جناحها برای دوره‌هایی فروکش کند، اما اصل تقابل بر سر جای خود خواهد ماند و دوباره حتی حادثه از قبل سر میکشد. بنظر من کار این دو جناح زیر فشار مردم به رویارویی نظامی خواهد کشید.

رفسنجانی ساییانی برای یک استراحت موقت بیش نیست. خود شخص رفسنجانی آن وزنه سابق را ندارد. هیچکس دیگر در این حکومت اتوریته ۶ سال قبل را ندارد. اگر نقشی پیدا کند نه بعنوان قدرتی بر فراز دو جناح بلکه بعنوان واسطه و ابزار یک سازش کوتاه مدت میان آنها خواهد بود.

سیاوش مدرسی: شما در همان مصاحبه گفته‌اید که "سیاست سرکوب نمیتواند دیگر پرچم وحدت جناحها باشد"، از نظر شما کدام سیاست و کدام مولفه‌ها در کوتاه مدت و یا طولانی مدت جناحهای متخاصم حکومت اسلامی را متحد نگاه خواهد داشت؟ و آیا اساساً چنین اتحادی برای بار دیگر ممکن خواهد بود؟

منصور حکمت: چنین سیاستی وجود ندارد. بنظر من حتی ترس از یک خیزش قریب الوقوع مردم هم نمیتواند متحدشان کند، چون میفهمند که دیگر دیر است و از آنوقت سر عاقبت طلبی فردی و محفلی به جان هم میافتند. وقایع دانشگاه بنظر من این را نشان داد که به مرگ هم راضی‌اند. نشان داد که دشمنی در میان این جناحها چقدر عمیق است. بحث در درون رژیم اسلامی بر سر اتحاد جناحها نیست، بلکه بر سر هژمونی جناحی است. مادام که رژیم از پائین مورد تهدید بالفعلی نبود، این هژمونی میتوانست بر مبنای تناسب قوای داخلی جناحها تعیین و اعمال بشود. اما تهدید سرنگونی باعث میشود که هژمونی جناحی از یک سو تناسب قوای رژیم و مردم را به

توضیح: گفتگوی زیر با منصور حکمت مربوط به ۱۰ سال پیش و اوج دوران خاتمی است. مدت و روش برخورد به گرهم‌های اوضاع سیاسی ایران در این مطلب، احتمالاتی که برمی‌شمارد، جنگ جناح‌های رژیم اسلامی، و تفکیک انقلاب و سرنگونی برای اوضاع امروز بسیار مفید اند. خواندن دقیق این مطلب را به خوانندگان نشریه توصیه میکنیم.
سربیر

گفتگوی نشریه پوشه با منصور حکمت

سیاوش مدرسی: با تشکر از شما که این مجال و فرصت را در اختیار ما گذاشتید تا گفتگوی در مورد اوضاع ایران داشته باشیم. اجازه بدهید از دعوی جناحها آغاز کنیم. شما در مصاحبه‌تان با نشریه انترناسیونال بر توازن قوای جدیدی که بین اردوی سرنگونی طلبی در ایران و کلیت نظام اسلامی بعد از رویدادهای تابستان اخیر و همچنین تشدید اختلافات درونی هیات حاکمه اسلامی، تاکید داشته‌اید. در چند هفته اخیر مبارزه و حذف مهره‌های کلیدی جناح مقابل با اتکا به قوانین جمهوری اسلامی تشدید شده است. خامنه‌ای عملاً در حمایت از خاتمی سخن گفت و حضور اجرایی هاشمی رفسنجانی در میدان سیاست حکومت اسلامی دستکم بعنوان رئیس مجلس آتی، به شدت زیر سؤال رفته، مفسرین غربی به این رویدادها با دید مثبت مینگرند تا جایی که برای خامنه‌ای ارزشی بیشتر قائل شده‌اند. آیا از نظر شما شاهد دسته‌بندی جدیدی در هیات حاکمه ایران هستیم؟ نقش و سهم مردم در این رویدادها و در مقطع کنونی کدام است؟

منصور حکمت: به نظر من

نفع مردم دگرگون کند و از طرف دیگر حکومت را از شکافهایش بترکاند. اگر فلان شخصیت دو خردادی رژیم مطمئن باشد که یک کاسه شدن قدرت راستها به معنی حاد شدن تقابل حکومت مردم و رژیم و شورش علیه حکومت خواهد بود و جمهوری اسلامی در مقابل این شورش شکست میخورد، آنوقت، همانطور که نوری در دادگاه دارد میگوید، به هیچ قیمت هژمونی راست را نمیپذیرد. این دیگر بحث دست اندازی به این یا آن حساب بانکی و بنیاد و صنعت و نهاد سیاسی و نظامی نیست، صحبت بقاء است. به همین ترتیب خامنه‌ای‌چی‌ای که میداند از پس بحث "توسعه اقتصادی" نیروهای "غیرخودی" رشد میکنند و پنبه کل نظام را میزنند و پس فردا مردم عمامه‌اش را بر میدارند و محاکمه‌اش میکنند، هرگز به هژمونی دو خردادی‌ها تسلیم نمیشود. کار از این حرفها گذشته است.

سیاوش مدرسی: از نظر شما اردوی سرنگونی طلب اردویی یک دست و "همه با هم" نیست. سؤال این است که چرا احزاب و سازمانهای سرنگونی طلب پروژه و یا حکومت آلترناتیویشان را بجز مواردی معدود، کمتر مطرح میکنند؟ از نظر شما عمده‌ترین آلترناتیوهای حکومت اسلامی کدامها هستند؟

منصور حکمت: به این دلیل ساده که آلترناتیو حکومتی همه نیروهای اصلی جامعه برای مردم معلوم و دانسته است. بنظر من تصویر خام و نسبتاً کودکانه‌ای بخصوص میان

گفتگوی نشریه پوشه با منصور حکمت ...

کسی منتظر مطالعه پلاتفرم کسی نیست. مشکل بر سر ترسیم خطوط نظام آتی نیست. بلکه بر سر استراتژی سرنگونی است. بر سر پیدایش نیرویی است که مردم آن را قادر به رهبری یک مبارزه ریشه‌ای علیه رژیم اسلامی ببینند.

در پاسخ به بخش دوم سؤال، روشن است که اپوزیسیون ایران طیف‌های متنوعی دارد. سیر رویدادها می‌تواند هر یک از این طیف‌ها را برای دوره‌ای به قدرت پرتاب کند. اما سؤال اصلی این است که کدام جنبشها و جریان‌های سیاسی، کدام احزاب به معنی وسیع کلمه، می‌توانند قدرت را نگاه دارند و یک موقعیت اجتماعی و سیاسی ادامه کار و بازتولید شونده برای یک دوره را بوجود بیاورند. بنظر من اینجا دیگر دو جنبش و جریان هست. یکی کمونیسم کارگری است و دیگری ناسیونالیسم محافظه کار طرفدار غرب. مابقی جریان‌ها در کشمکش این دو جریان اصلی به حاشیه پرتاب خواهند شد. منظورم از کمونیسم کارگری فقط حزب ما یا فقط یک حرکت حزبی نیست. منظورم آن جنبش وسیع اجتماعی و طبقاتی است که بر مبنای یک پرچم ماکزیمالیستی کمونیستی (که مفاد آن در برنامه ما آمده است)، با افق "سوسیالیسم فورا" و اساسا به نیروی رادیکالیسم طبقه کارگر قد علم میکند. این جنبش، بعلاوه، پرچم سکولاریسم و اسلام زدایی، پرچم رهایی زن، پرچم رفع تبعیض در همه اشکال آن و پرچم نوگرایی و خلاصی از سنتها و اخلاقیات کهنه را بدست دارد و بنظر من مورد حمایت پرشور اکثریت مردم کشور و افکار عمومی پیشرو جهان خواهد بود. این قطب معتبر چپ در جامعه ایران خواهد بود. در مقابل، حزب راست، یعنی محافظه کاران و ملیون طرفدار غرب، مورد حمایت سرمایه‌ها و بنگاهها و دول غربی خواهند بود. این طیف فقط شامل سلطنت طلبان نیست. بنظر من شاخه‌های مختلف جبهه ملی،

سیاسیون مهاجر ایرانی در اروپا از عالم سیاست وجود دارد که فکر میکنم شاید تحت تاثیر روایت تلویزیونی انتخابات‌های غربی است. در این دنیای "دیسنی" گونه سیاست، احزاب پلاتفرم‌هایشان را میدهند، شب در تلویزیون راجع به آن بحث میکنند، بعد مردم سر شام و در رختخواب و سر کار این پلاتفرم‌ها را مقایسه میکنند و تصمیم میگیرند که سر جمع کدام پلاتفرم به مزاجشان سازگار است و روز انتخابات میروند و به آن رای میدهند. اما نه در اروپا و نه در ایران، قضیه این نیست. احزاب سیاسی، بعنوان بخشهای متشکل جنبش‌های سیاسی، با افق‌هایی کمابیش آشنا برای مردم، با مشخصات سیاسی و ایدئولوژیک و شعارهایی که بعضا صد سال قدمت دارند جلوی هم صف کشیده‌اند. بخشهای مختلف مردم بسته به فضای جاری جامعه هر بار به چپ و راست و مرکز جلب میشوند. سؤال عمومی معمولا این نیست که پلاتفرم احزاب چیست، بلکه این است که اولاً، جنبش اجتماعی پشت این احزاب چه موقعیت ماکروی متفاوتی خلق میکند، چه چیز را پایان میدهد و چه روندی را آغاز میکند و ثانياً، کدام جنبش و احزاب واقعا قدرت پیروزی دارند. وقتی مردم انگستان جانشان از تاجریسم به لیسان میرسند، علیه محافظه‌کارها رای میدهند. اما در میان احزاب اپوزیسیون میروند و حزب لیبر را انتخاب میکنند، حتی اگر پلاتفرم لیبر رسماً ادامه سیاست‌های محافظه‌کارها باشد. چون بطور اجتماعی، در تلقی عمومی مردم، از نظر عینی، لیبر تنها آلترناتیو معتبر موجود در مقابل محافظه‌کارهاست.

به هر یک از اهالی ایران مراجعه کنید به شما خواهد گفت، و منم میتوانم به شما بگویم، که هر کدام از این نیروها سر کار بیایند ایران به چه شکلی درمیآید.

مصدقیون و جمهوری خواهان متفرقه، عظمت طلبهای ایرانی همه به این صف تعلق دارند. افق سیاسی این جریان تبدیل ایران به چیزی مانند مصر یا ترکیه است. یک نیروی سوم، و بنظر من بی‌ثبات و از نظر سیاسی عقیم نیز وجود دارد و آن یک ائتلاف ملی- مذهبی و شرق‌زده متشکل از اپوزیسیون پروخامی امروز، "دگراندیشان" کمونیست‌ستیز و بخش اعظم چپ سنتی است. این جریان امروز بصورت یک جبهه اعلام نشده در داخل و خارج کشور فعال است. شخصیتها و سنتها و دستور کار و مراسم و اعیاد و زبان مشترک خودش را ایجاد کرده است. این جریان به نظر من فقط تا زمانی میتواند مطرح باشد که رژیم اسلامی هست و لاجرم بحث تعدیل آن مطرح است. زوال رژیم اسلامی پایان عمر مفید این نیروی سوم است.

سیاوش مدرسی: شما در همان مصاحبه در واقع سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را از سیر یک انقلاب اجتماعی، بنوعی جدا میکنید و یا به بیان درست‌تر پایان کار جمهوری اسلامی را نقطه‌ای در سیر آتی انقلاب در ایران میدانید. لطفا زمینه‌های ادغام یا انفکاک این دو مقطع را بیشتر برایمان توضیح بدهید.

منصور حکمت: شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومت‌های استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ‌های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوماً همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست. بنظر من جمهوری اسلامی که هم اکنون در مقابل معضلات اقتصادی ایران به زانو درآمده است، حکومتی است اسلامی در یک موقعیت ضد اسلامی در برابر مردمی

ضد اسلامی، و زیر فشار مردم کنار خواهد رفت. این روند میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. جنبش تظاهراتی و اعتصابی، نافرمانی‌های مدنی وسیع مردم، زدوخوردهای موضعی با حکومت، کودتا و ضدکودتا، انتخاباتها و لغو انتخاباتها همه محتمل‌اند. اما حاصل این روند نهایتاً از میدان خارج شدن رژیم اسلامی است. این تازه بنظر من میتواند شروع یک انقلاب در ایران باشد. انقلاب کارگری، انقلاب کمونیستی. این را برای تبلیغ و تهییج نمیگویم. بنظر من اوضاع بورژوازی ایران وخیم است. حکومت فعلی‌اش رفتنی است. جایگزین کردن بدون واسطه این حکومت با یک حکومت پلیسی - نظامی که قادر به برقراری یک اختناق مشابه و ممانعت از گسترش جنبش کمونیستی و چپ و آزادخواهی در ایران بشود ابداً ساده نیست. چنین تلاشی به احتمال قوی فورا توسط مردم به رهبری چپ در هم شکسته میشود، از طرف دیگر تصور برقراری یک نظام پلورالیستی و در همان حال ممانعت از پیشروی و پیروزی "انتخاباتی" کمونیسم کودکانه است. حتی برقراری دوفاکتوی آزادی‌های سیاسی برای یک دوره دو ساله به عروج یک کمونیسم دهها میلیون نفری در ایران میدان میدهد. در نتیجه یک فرصت تاریخی مهم برای جامعه ایران دارد فراهم میشود. اینجا دیگر بحث "درد بر فدایی، سلام بر مجاهد" نیست. بیست سال گذشته است. بنیادهای کمونیسم ایران امروز بسیار محکم‌تر و آمادگی سیاسی، سازمانی، فکری و روحی کمونیسم کارگری برای دخالت در اوضاع بسیار بیشتر از دوران انقلاب ۵۷ است. بنظر من تخریب جمهوری اسلامی، تازه میدان را برای جدال جدی‌تر نیروهای اصلی طبقاتی در ایران باز میکند.

سیاوش مدرسی: وضع اقتصادی ایران بشدت ناپس‌مان است. کارشناسان اقتصاد بازار معتقد هستند که برای بازسازی اقتصاد ایران حتی شش دهه دوران قبل از انقلاب به بیست تا سی سال زمان نیاز هست. مدتی

گفتگوی نشریه پوشه با منصور حکمت ...

که طی آن مردم باید ریاضت کشی و کار بیشتر بکنند تا ضایعات حکومت اسلامی را برطرف کنند. کدام آلترناتیوی قادر است به این وضعیت سیاه اقتصادی نقطه پایانی بگذارد و از چه طریق؟

منصور حکمت: سوسیالیسم. و از طریق یک انقلاب کارگری، یک انقلاب کمونیستی. این البته به این معنی نیست که راست طرفدار غرب، و سرمایه‌داری ایران، روی کاغذ راه خروج اقتصادی ندارد. بنظر من موقعیت اقتصادی کشورهای نظیر ایران، یعنی کشورهای کاپیتالیستی توسعه نیافته اما بزرگتر و پرجمعیت‌تر، بسیار تابع اوضاع سیاسی آنها و رابطه آنها با غرب است. بعبارت دیگر موانع اصلی رشد کاپیتالیسم ایران سیاسی‌اند. همه معنی داخلی کلمه، هم از آن مهمتر، به معنای ژئوپولیتیکی و جهانی کلمه. کاپیتالیسم ایران، نظیر ترکیه یا برزیل یا تایلند، باید در یک متن جهانی رشد کند. اینکه سرمایه جهانی و نهادها و بنگاههای عظیم فراقشوری با کشوری مانند ایران چه میکنند، چقدر آن را به کانونی برای تولید و انباشت بدل میکنند یا خیر، قبل از هر چیز تابعی از تلقی دراز مدت محافل مالی و صنعتی در غرب از آینده سیاسی ایران و منطقه‌ای است که این کشور در آن قرار دارد. بنظر من "خاورمیانه" و "جهان اسلام" فعلاً، تا مساله اعراب و اسرائیل و همینطور مساله اسلام سیاسی زنده است، کانونی برای رشد سریع کاپیتالیستی از نوع آسیای جنوب شرقی و یا حتی بعضاً آمریکای لاتین نیست. این عامل بنظر من مانع از آن است که ملت‌تون و محافظه کاران غربی در ایران بتوانند راه حل اقتصادی قابل اعتنایی داشته باشند، با اینکه روی کاغذ و با ضرب و بخش شاخصهای اقتصادی ایران، از منابع طبیعی تا کمیت و کیفیت نیروی انسانی، از ابعاد بازار داخلی تا امکانات حضور اقتصادی منطقه‌ای، ایران قاعدتاً میبایست یکی از کاپیتالیسم‌های قوی‌تر در میان کشورهای درجه دوم باشد. اما چنین نیست. زیرا چنین چیزی تنها حاصل یک جهت‌گیری جهانی بورژوازی میتواند باشد و این با توجه به داده‌های سیاسی ایران و منطقه در دستور نیست.

سیاوش مدرسی: با تشکر فراوان از لطف شما و به امید گفتگوهای آتی.

پوشه شماره ۵ - دسامبر ۱۹۹۹

زمان آن رسیده است که حجاب ها را از سر بگیریم!



زنان آزادیخواه!

جنبش آزادی زن در ایران احترام و ستایش همگان را برانگیخته است. این جنبش خواب آرام را از رژیم اسلامی ربوده است. هر پیشروی این جنبش بمعنای یک عقب نشینی بزرگ برای این رژیم ضد زن است. سی سال است که یک گشمش دائمی و رو در رویی و تقابل تعمیق یابنده میان جنبش آزادی زن و رژیم اسلامی وجود داشته است. رژیم اسلامی با تحمیل حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی جامعه را در بند و خفقان اسیر کرده است.

اما اکنون جنبش توده ای آزادیخواهی مردم قاطعانه و وسیع به میدان آمده است. اکنون شرایط در جامعه بشدت متحول شده است. توازن قوا بنفع مردم و آزادیخواهی تغییر کرده است. در این شرایط است که زنان آزادیخواه و شجاع ایران باید یک سنگر مهم دیگر را علیه رژیم اسلامی، علیه بردگی و زن ستیزی و به نفع مردم و آزادیخواهی و برابری طلبی فتح کنند. اکنون زمان آن رسیده است که حجاب ها را از سر بگیریم و آپارتاید جنسی را عملاً ملغی کنیم. اکنون زمان آن رسیده است که ما حجاب اسلامی این طوق بردگی و سمبل بندگی زن را بدور اندازیم.

زنان شجاع و آزادیخواه!

ببایید تا تاریخ را به نام آزادیخواهی رقم بزنیم. ببایید تا نام جنبش آزادی زن ایران را در تاریخ مبارزه برای آزادی زن و علیه زن ستیزی اسلامی به ثبت برسانیم. برگرفتن حجاب ها در این روزهای تاریخ ساز جنبش ما را قدم ها جلو میبرد و ریشه مرگ بر جان این رژیم منفرود میاندازد.

زنده باد آزادی زن، ستم بر زن موقوف، سرکوب زن ممنوع!

آذر ماجدی، 27 خرداد 1388

کارگر زندانی آزاد باید گردد!



امیر یعقوب علی مهدی شاندریز غلامرضا خانی جعفر عظیم زاده شاپور احسانی راد



علیرضا تقفی سعید یوزی محمد اشرفی ابولحسن شفا اسداله پورفرهاد



منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتر، علی پارسا، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محسن تقفی، علیرضا تقفی،

میثم جعفرنژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزی علی پور، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملک زاده، پوریا پیش‌تازه، علی پارسا، طاهای ولی زاده، ابوذر خادمی، غفور میرزایی، ناصر ابراهیمی، محمدعلی عزیزمحمدی، حسین اکبری، حسن شفا، محمود گیلانی، عبدالله وطن خواه، عزیزالله یاری و مصطفی حاتمی، و ...

ستون آخر،

میگویند: "مردم انقلاب نمیخواهند. اصلاحات تدریجی میخواهند!"

آذر ماجدی



رابرت فیسک از روی خط ضد امپریالیستی اش این تفسیر را میدهد و عملاً پشت رژیم اسلامی قرار میگیرد. خبرنگار فاینشیل تایمز دست راستی از ترس انقلاب و عواقب یک انقلاب در ایران که از نظر آنها "خطر" قدرت گیری چپ را میتواند بدنبال داشته باشد، با سرنگونی رژیم مخالفت و عملاً از آن دفاع میکند. چپ ضد امپریالیستی و راست در برخورد به رژیم اسلامی عملاً دو روی یک سکه اند. هر دو اهداف مبارزه مردم ایران را کوچک تر و محدود تر از آنچه هست جلوه میدهند. عملاً به مانعی در مقابل گسترش و تعمیق مبارزه مردم بدل میشوند. مبارزه مردم را به عقب میکشند. هر دو آزادی و برابری را حق مردم ایران نمیدانند. هر دو فکر میکنند که فقط یک ذره آزادی برای مردم ایران کافیهست. نزد اینها، مردم ایران، ظاهراً مجنون و مازوخیست اند و از زندگی تحت رژیم اسلامی راضی و خوشحال اند. اینها فقط نماینده ارتجاع نیستند، راسیست هم هستند.

خنثی کردن این مهندسی افکار عمومی و رهبر سازی و آلترناتیو سازی برای جنبش اعتراضی مردم یکی از وظایف مهم کمونیسم کارگری است. نباید اجازه دهیم که تعبیر و تفسیرهای این ژورنالیست ها و مفسرین رنگ و وارنگ به تعبیر مردم بدل شود.

اینها مبارزه مردم را به عقب میکشند، منحرف میکنند و باید افشاء شوند. *

نمیخواهند. یک کمی آزادی بیشتر میخواهند." منظور او از انقلاب نمیخواهند، این بود که مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی نیستند. فقط میخواهند کمی اصلاحش کنند. وارد این بحث هم نمیشد شد که مردم در یک روز آفتابی تصمیم نمیگیرند که انقلاب میخواهند و بعد انقلاب میکنند. انقلاب یک پدیده اجتماعی است که مکانیزم و دینامیزم خود را دارد و در یک شرایط خاصی شکل میگیرد. اما این مساله اصلی نیست.

مساله اینست که اینها از دیدن نفرت عمیق مردم نسبت به رژیم اسلامی عاجزند. نمیتوانند تشخیص دهند که علت این اعتراضات میلیونی هواداری از موسوی نیست. فکر میکنند که یک ذره تغییر و اصلاح در وضع رژیم تمام آن چیزی است که مردم میخواهند یا باید بخواهند. این همه خطر میکنند، سختی و مشقت را تحمل میکنند، برای یک ذره آزادی بیشتر و یک کمی تغییر در ساختار رژیم. آیا اینها واقعا اینقدر کودن اند یا عمدی دارند؟

ما پیش از اینهم شاهد مهندسی افکار عمومی و حقه کردن آلترناتیوها به مردم بوده ایم. سال 1357 هم همین رسانه ها به تبعیت از دولت های متبوع شان خمینی و آلترناتیو اسلامی را به مردم ایران حقه کردند. ظرف مدت کوتاهی "مرگ بر شاه مردم" را که معنایش زنده باد آزادی، عدالت و رفاه بود، تبدیل به "رهبر فقط روح الله" کردند. آن زمان از خطر قدرت گیری چپ در ایران هراسان بودند. و لذا جنبش ارتجاعی اسلامی را به مردم ایران حقه کردند.

امروز هم از انقلاب هراسان اند. از انقلاب بیش از رژیم اسلامی متنفرند. یک رژیم اسلامی کمتر افراطی و رام تر و نزدیک تر به غرب به نسبت احمدی نژاد برای اینها ایده آل است، پس همین را بر پرچم مبارزات مردم حک میکنند. ما اینها را خوب می شناسیم. این ترغیب را می شناسیم.

جالب اینجاست که چپ و راست در عمل یک چیز میگویند. گزارش های رابرت فیسک که یک خبرنگار معروف و قدیمی "چپ" در خاورمیانه است از بسیاری جهات بسیار جذاب است. اما او هم بر همین نت میگوید. "مردم نمیخواهند جمهوری اسلامی برود. آنها کاملاً از زندگی با جمهوری اسلامی راضی اند. خود موسوی هم طرفدار ولایت فقیه است. آنها نمیخواهند غرب به آنها بگوید چه کار کنند. آنها نمیخواهند مثل غرب باشند. آنها احمدی نژاد را نمیخواهند." (از مصاحبه با تلویزیون الجزیره.)

اخبار اعتراضات توده ای مردم در راس اخبار رسانه های بین المللی است. چشمان دنیا بسوی ایران چرخیده است. عکس های تظاهرات و درگیری های مردم با نیروهای سرکوب و گزارشات و تفسیرهای سیاسی شرایط ایران، هر روز چندین صفحه نشريات را میپوشاند. سیر وقایع آنچنان سریع بوده است که همه بهت زده اند. سوال اساسی اینست: در ایران چه میگذرد و به کجا ختم میشود؟

جالب اینجا است که در میان این همه ژورنالیست و مفسر ریز و درشت و پیر و جوان کسی پیدا نمیشود که سطح ماجرا را بخراشانند و کمی به عمق وقایع بنگرد. همه اعتراض به نتایج رای گیری را می بینند و نتیجه میگیرند که این اعتراض میلیونی و زد و خورد و درگیری با جانپان اسلامی بخاطر تقلب در انتخابات است. جالب اینجاست که تازه اغلب شان هم میگویند که معلوم نیست واقعا تقلبی انجام گرفته باشد و یا بدون تقلب واقعا موسوی انتخاب میشده است.

انسان هاج و واج میماند. آیا اینها فکر میکنند که مردم ایران دچار جنون شده اند که بخاطر یک تقلبی که آراء احمدی نژاد را 10-15 درصد بیشتر اعلام کرده است این چنین به خیابان ها بریزند؟ جان خود را بخطر بیاندازند؟ و با این جانپان درگیر شوند؟ این تمام عمق این ژورنالیست های از خود ممنون است.

یک نمونه اش را در مصاحبه تلویزیونی در جی ام تی وی شاهد بودم. بحثی که عملاً میان من و خبرنگار فاینشیل تایمز درگرفت. من گفتم که این آغاز پایان رژیم اسلامی است. و او معترضانه گفت: "نه مردم انقلاب

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!